



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی؛

علت ارتقای ظرفیت

توسعه خداپرستی در جهان

سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق

تدوین: محرم الحرام ۱۴۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست:

فصل اول: ضرورت ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی ۷

۱- وقوع حادثه با عظمت انقلاب اسلامی، علت ایجاد چالش در مدیریت واحد جهانی

۷

۱/۱. ضرورت تبیین راه نو ملت ایران برای جهانیان ۹

۲- بررسی آثار جهانی و ملی درک وجدانی مردم ایران از اسلام و انقلاب ۱۰

۲/۱- تثبیت الگوی جدید اداره از بین رفتن ترس از ابر قدرت ها و تمایل مردم جهان

به انقلاب نتیجه پیروزی در دفاع مقدس ۱۰

۲/۲- پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر درک وجدانی و ایمانی مردم، عامل اصلی

فروپاشی امپراتوری کمونیسم ۱۳

۲/۳- کنترل ضد انقلاب در مسئله امنیت درونی کشور در اوایل انقلاب، ثمره‌ای

دیگر از کارآمدی درک وجدانی و ایمانی ۱۴

۳. انقلاب فرهنگی، راه تئوریزه شدن درک حاکم بر ۱۵۰ سال حرکت اخیر جامعه

شیعه ۱۴

۳/۱- قاعده‌مند نبودن سیر استناد به دین در محصولات تولید شده (اقتصاد اسلامی،

مدیریت اسلامی و ...) در دوران انقلاب ۱۷

۳/۲. انقلاب فرهنگی (پاسخ‌گوئی به خلأ تئوریک انقلاب)، موضوع امتحان فعلی

جامعه شیعه ۱۷

۳/۳. استنصارهای فکری مکرر حضرت امام و مقام معظم رهبری در موضوع اداره‌ی

دینی جامعه، دلیلی واضح بر فقدان درک تئوریک از حکومت اسلامی ۱۸

فصل دوم: چگونگی تئوریزه شدن انقلاب اسلامی ۱۹

۱. بررسی عناوین عام تئوریزه شدن انقلاب اسلامی (فلسفه‌ی تکوین، فلسفه تاریخ و

فلسفه علوم اجتماعی، عام‌ترین سرفصل‌های تئوریزه کردن انقلاب) ۱۹

۱/۱. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی تکوین، سطح اول تئوریزه کردن انقلاب

۱۹

۱/۱/۱. تعریف فلسفه تکوین به اشتداد دائم التزاید نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

در حضور فاعلیت منفی ۱۹

۱/۱/۲. توجه به هدف خلقت در تعریف آرمانهای انقلاب ثمره بحث از فلسفه تکوین

در تئوریزه کردن انقلاب ۲۲

۱/۲. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی تاریخ، سطح دوم تئوریزه کردن انقلاب

۲۲

۱/۲/۱. تقسیم مراحل تاریخی از حضرت آدم علیه السلام تا بعثت نبی اکرم صلی الله

علیه و آله وسلم و از بعثت تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و از

ظهور تا قیامت؛ در فلسفه تاریخ الهی ۲۳

۱/۲/۲. تبیین جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی ثمره بحث از فلسفه تاریخ در تئوریزه

کردن انقلاب ۲۴

۱/۳. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی علوم اجتماعی، سطح سوم تئوریزه

کردن انقلاب ۲۵

۱/۳/۱. تبیین مدیریت های مولویت، مشارکت و حادثه سازی در فلسفه علوم اجتماعی

۲۵

۱/۳/۱/۱. تعریف مدیریت مولویت به فرمانبری مطلق عبد از مولا بدون به کارگیری

تخصص در تفاهم و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی

۲۶

۱/۳/۱/۲. تعریف مدیریت مشارکت به فرمانپذیری اراده های مادون بر اساس ادبیات

و علم و تخصص و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی

۲۶

۱/۳/۱/۳. تعریف مدیریت حادثه سازی به انقطاع و سجده اراده های مادون به موضوع

حادثه و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی ۲۷

۲. تبیین تحولات مدرنیته و انقلاب اسلامی بر اساس فلسفه علوم اجتماعی ۳۱

۲/۱. تبیین مراحل پیدایش مدرنیته بر اساس فلسفه علوم اجتماعی (بخش مدیریت)

۳۱

۲/۱/۱. هجوم همه جانبه به همه شئون زندگی انسان ها از پایگاه توسعه مادی ۳۲

۲/۲. تبیین مراحل پیدایش انقلاب اسلامی بر اساس فلسفه علوم اجتماعی (بخش

مدیریت) ۳۲

۲/۲/۱. تغییر مدیریت در دستگاه ایمان از مدیریت مولویت الهی به مدیریت مشارکت

الهی؛ معنای انقلاب اسلامی ۳۵

فصل سوم: موانع ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی ۳۶

۱. ضرورت بررسی وضعیت فعلی جامعه اسلامی ایران و میزان درک عوام و خواص

مردم از این انقلاب ۳۷

۲. ضرورت ارائه استدلال فرهنگی بر اسلامی بودن انقلاب ۱۳۵۷ در کنار درک وجدانی

مردم از اسلامیت نظام ۳۷

۲/۱. تبیین معنای خلافت (دین) و معنای سلطنت اولین مقدمه ارائه استدلال فرهنگی

بر اسلامیت نظام ۳۷

۲/۲. بررسی تفاوت های مطرح در جامعه کارشناسی از مفهوم دین دومین مقدمه ارائه

استدلال فرهنگی بر اسلامیت نظام ۳۸

۲/۳. اتکاء به قدرت نامحدود در اداره امور به معنای خلافت یا خداپرستی (بررسی

مقدمه اول) ۳۸

۲/۴. اتکاء به قدرت محدود، معنای سلطنت و کفر (بررسی مقدمه اول) ۳۹

۲/۵. تفاوت درک از شیوه گسترش خداپرستی و تحقق احکام اسلامی در جامعه، مانع

ارائه درک تئوریک از انقلاب (بررسی مقدمه دوم) ۳۹

۲/۶. دیدگاه «خردنگر»، دیدگاه «کلان نگر» و دیدگاه «توسعه نگر»؛ سه دیدگاه مطرح

در جامعه انقلابی ایران ۴۰

۲/۶/۱. بررسی فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه خرد نگر ۴۰

۲/۶/۲. بررسی فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه کلان نگر ۴۱

۲/۶/۳. بررسی ویژگی های دیدگاه توسعه نگر ۴۲

۲/۶/۳/۱. وجدانی بودن دیدگاه توسعه نگر در جامعه انقلابی ایران ۴۳

۲/۷. انقلاب فرهنگی، یگانه راه طراحی ساختارهای الهی در جامعه و حل اختلافات
فرهنگی نسبت به چگونگی اقامه خداپرستی (ارائه درک تئوریک از دیدگاه توسعه نگر)

۴۴

۲/۷/۱. منطقی بودن تقدم انقلاب سیاسی بر انقلاب فرهنگی، بر اساس منطق نظام

ولایت ۴۴

فصل اول: ضرورت ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی

۱- وقوع حادثه با عظمت انقلاب اسلامی، علت ایجاد چالش در مدیریت واحد جهانی

(مقدمه)

حادثه عظیم انقلاب اسلامی که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، آثاری در مقیاس ملی و جهانی^۱ در پی داشته است. گستره‌ی عمیق و تأثیرات این انقلاب به حدی است که امروز این

۱ - این بحث بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در شانزدهمین سالگرد ارتحال امام، ۸۴/۳/۱۴ می‌باشد در این سخنرانی ایشان به تبیین جوهره‌ی تفکر بنیانگذار شرح صدر ایمانی حضرت امام خمینی (ره) پرداخته‌اند.

«جوهره اصلی در مکتب امام بزرگوار رابطه‌ی دین و دنیا است، یعنی همان چیزی که از آن به مسئله‌ی دین و سیاست و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا نظر اسلام را روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال می‌داند. از نظر اسلام دنیا مزرعه‌ی آخرت است. با این تعبیر دنیا عبارت است از انسان و جهان زندگی انسان‌ها. تلاش انسان‌ها، خرد و دانایی انسان‌ها، حقوق انسان‌ها، وظایف و تکالیف انسان‌ها، صحنه‌ی سیاست انسان‌ها، اقتصاد جوامع انسانی، صحنه‌ی تربیت و صحنه‌ی عدالت همه‌ی میدان‌های زندگی است. دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین است. دین آمده تا در این صحنه‌ی عظیم و عرصه‌ی متنوع به مجموعه تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا به این معنا از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه‌ی دیگری برای ادات رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده‌ی دین دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح دنیا، محیط زندگی بدون دین تبدیل به قانون جنگل می‌شود. انسان در این صحنه‌ی عظیم باید احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید. در صحنه‌ی زندگی نباید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب آید. آنچه می‌تواند در دنیا حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به معنی خالی کردن زندگی، سیاست و اقتصاد از معنویت و نبود کردن عدالت و معنویت در دنیاست.

انقلاب و آثار آن، اصلی‌ترین چالش پیش‌روی مدرنیته و نظام حاکم جهانی محسوب می‌شود و توجهی ملت‌ها و مستضعفین جهان به رویارویی انقلاب با نظام سلطه‌ی جهانی تشویش‌خاطر مستکبران عالم را به همراه داشته است. در واقع رویارویی نظام اسلامی با تمدن مدرن چشم

همه نعمت‌های پراکنده در عرصه‌ی جهان، زیبایی‌ها، شیرین‌ها، تلخی‌ها و مصیبت‌ها وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. این‌ها از نظر دین ابرارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است ادامه دهد. چنین دنیایی قابل تفکیک از دین نیست. سیاست، اقتصاد، حکومت، حقوق، اخلاق و روابط فردی و اجتماعی از دین قابل تفکیک نیست. بنابراین دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل و آمیخته با یکدیگر است و قابل تفکیک نمی‌باشد. این همان نقطه‌ای است که از آغاز حرکت امام تا امروز بیشترین خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران سبب شده است، کسانی که زندگی، حکومت، تلاش و ثروت آنها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است. راهی که ملت ایران در پیش دارد راه آباد کردن دنیا است. علم را، دانی را، اقتصاد را، سیاست را، زندگی فردی را، روابط اجتماعی را، برنامه‌های کلان جامعه را که اجزاء گوناگون دنیا است باید آباد کرد، پیش برد، رونق داد و آنها را به شکوفائی رساند و همه‌ی اینها در سایه‌ی دین تحقق پیدا خواهد کرد. امام این را به ما آموخت و همین عامل دشمنی‌آشتی‌ناپذیر و خصومت‌کور ابرقدرت‌ها با نظام جمهوری اسلامی بوده و امروز هم هست.

امروز هم یکی از آماج‌های تهاجم دشمنان ما در سطح تبلیغات جهانی همین یگانگی دنیا و دین است. می‌گویند چرا دین را پیشوا و مهندس دنیا می‌دانید؟! آنها احساس خطر می‌کنند چون دنیائی که آنها می‌خواهند دنیای ظلم و تجاوز و دنیای تهی از معنویت و اخلاق است. این نظمی است که استکبار جهانی برای بشریت امروز و دیروز، همیشه در نظر داشته است. نظام جمهوری اسلامی این نظم باطل و این دور غلط را شکسته است. نمونه‌ای را نشان می‌دهد که دین می‌تواند در دنیای مردم به طور عملی مؤثر باشد.

امروز چند واقعیت در دنیا وجود دارد که قابل انکار نیست؛ واقعیت اولی بیداری دنیای اسلام است. امروز مسلمانان عالم در همه‌ی نقاط جهان احساس گرایش به اسلام و احساس بازیابی هویت اسلامی می‌کنند. امروز روشنفکران دنیای اسلام، دلزده از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و علاج دردهای بشریت را از اسلام می‌طلبند و استفتاء می‌کنند. حقیقت دوم این است که دشمن شماره‌ی یک این بیداری و گرایش اسلامی و این آزادی‌خواهی قدرت‌های استکباری‌اند. علت همه معلوم است چون اسام با سلطه مخالف است، با وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بیگانه مخالف است، با عقب ماندگی علمی و عملی مخالف است. اینها همه درست نقطه‌ی مقابل سیاست‌های استعماری و استکباری است. بیداری اسلامی درست نقطه‌ی مقابل خواست‌های آن‌هاست. لذا با همه‌ی وجود با آن مخالفند و مخالفت سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند.

مقام معظم رهبری

جهانیان را به خودش مشغول کرده است. باید گفت با بینش و گرایش جدیدی که انقلاب اسلامی در دنیا ایجاد کرده، دین به مشکلی بر سر راه یکپارچگی و انسجام مدیریت مادی عالم تبدیل شده است و اعلام ناکارآمدی مدرنیته و نظم جهانی ناشی از آن در اداره‌ی زندگی بشر توسط انقلاب اسلامی با تضعیف شعار محوری این تمدن - که ناکارآمدی دین در امر اداره‌ی جامعه است - محقق گردیده است. به عبارت دیگر ظهور انقلاب اسلامی و گسترش شعارهای آن در جهان که ناشی از ظرفیت آرمان‌های الهی آن است؛ به معنای مرحله‌ی پیدایش طراحی یک الگوی جدید برای اداره‌ی جامعه بر مبنای دین است و نفس طرح چنین ادعائی از سوی ملت ایران به آن معناست که الگوهای جهانی اداره‌ی زندگی از سوی انقلاب مردمی ایران ناکارآمد محسوب می‌شود. در این صورت اگر انقلاب اسلامی بتواند در این مسیر نورانی الگوئی جدید و کارآمد بر مبنای دین ارائه نماید، با توجه به آثار ظالمانه‌ی تمدن موجود و نارضایتی‌های بخش عظیمی از جهانیان از این تمدن، قطعاً تمدن دین محور مورد توجه جهانیان قرار خواهد گرفت. البته تاکنون انقلاب اسلامی با طرح ایده‌هایی نو در عرصه‌ی سیاست جهانی و با توجه به کارآمدی آنها. توانسته است ذائقه‌ی عمومی بشریت را به سمت معنویت تغییر دهد و امید رهایی در سایه‌ی دین و معنویت در دل ملت‌ها روشن گردیده است. لذا آنچه به عنوان ضرورتی انکار ناپذیر مطرح است، ادامه این مسیر نو تا طراحی کامل یک الگوی اسلامی اداره است.

۱/۱. ضرورت تبیین راه نو ملت ایران برای جهانیان

اصلی‌ترین الزام سیر این راه مقدّس، ارائه‌ی درکی روشن و تحلیلی قابل تفاهم از «گذشته، حال و آینده» انقلاب است تا در ضمن ارائه‌ی این درک روشن، خلأها و آسیب‌هایی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند؛ روشن شوند هدف این نوشتار برداشتن گامی در ارائه‌ی این توصیف و تحلیل قابل تفاهم است. لازم است در این صحنه‌ی تقابل جهانی، آرمان‌ها و اهداف انقلاب ملت ایران به صورتی شفاف برای ملت‌ها تبیین گردد. البته ناگفته نماند که تفاهم قاعده‌مند درباره آرمان‌های الهی انقلاب و راه‌های تحقق این آرمان‌ها، از تفسیرهای انحرافی در درون، راجع به آینده

انقلاب جلوگیری خواهد نمود. بنابراین توصیف و تحلیل این حادثه بزرگ الهی و محور اساسی آن که ایده طراحی یک زندگی برای بشریت در سایه‌ی معنویت است، امری ضروری و استراتژیک محسوب می‌شود.

۲- بررسی آثار جهانی و ملی درک وجدانی مردم ایران از اسلام و انقلاب

جامعه‌ی شیعه تا رسیدن به مرحله‌ی فعلی در حیات اجتماعی خود، مسیری ۱۵۰ ساله را به رهبری علمای متعهد خود طی نموده است و در طول این دوران پر از تلاطم، درکی وجدانی و ایمانی هدایت‌گر جامعه شیعه بوده است؛ درکی که تبدیل آن به ادراکی تئوریک ضروری است. به عبارت دیگر، توانمندی درک وجدانی تنها در تبیین جهت‌گیری حرکت جامعه شیعه در حوادث مختلف و «تخریب» تحمیل‌های سیاسی، فکری ناشی از بحران‌های مختلف و ایجاد استقامت در جامعه در برابر فشارها است. این در حالی است که برای طراحی یک الگوی اداره بر مبنای اسلام علاوه بر تبیین جهت‌گیری و تحمل فشارها و استقامت و تخریب و منع، نیاز به «تأسیس» و «استناد قاعده‌مند تصمیمات و تفکرات و عملکردها به دین» نیز امری حیاتی است. از آنجا که انقلاب، اسلامی است و شئون حیات بشری دینی را دنبال می‌کند، تولید تئوری تحقق حیات دینی که شامل جامعه‌شناسی دینی، مدیریت دینی و دیگر علوم دینی است، از اوجب واجبات است.

۲/۱- تثبیت الگوی جدید اداره از بین رفتن ترس از ابر قدرت‌ها و تمایل مردم جهان

به انقلاب نتیجه پیروزی در دفاع مقدس

همانطور که گفته شد درک وجدانی و ایمانی حاکم بر حرکت شیعه، آثار متعدد و عمیقی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و حوادث ناشی از آن داشته است، همان‌طور که نفس حادثه‌ی عظیم انقلاب هم، محصول همین درک وجدانی است.

از جمله آثار و کارآمدی‌های مهم درک ایمانی ملت ایران، اداره‌ی جنگ هشت ساله در مقابل دنیای استکبار بود؛ جنگی که در آن، ایمان سربازان اسلام همه‌ی تاکتیک‌های دنیای استکبار را با شکست

روبرو نمود و دنیای استکبار را از دستیابی به خاک ایران مأیوس کرد. باید توجه داشت که جنگ ما، جنگی جهانی بود و عملاً تمامی عده و عده استکبار در قالب امکانات سیاسی، اقتصادی و تبلیغی بسیاری از کشورهای جهان در خدمت عراق قرار گرفته بود و مؤید این مدعا، بی‌معنا بودن جنگ کلاسیک به مدت ۸ سال است.

البته حفظ خاک، اثر فرعی پیروزی در دفاع مقدس بود و مسئله‌ی مهم‌تر رشد ملت در داخل و کسب پیروزی خارجی بود. پیروزی خارجی ملت ایران در دو بخش است: ۱. با اتمام جنگ، یک پیروزی سیاسی در دنیا برای انقلاب اسلامی به دست آمد و ترس مردم دنیا در مقابله با ابرقدرت‌ها از بین رفت و شکسته شدن این ترس از در دنیا دستاوردی کلیدی برای مقاومت‌های بعدی است. دومین دستاورد جنگ، ایجاد تمایل در مردم جهان نسبت به انقلاب بود. پس از جنگ، انقلاب در مقابل ابرقدرت‌ها طرفدارانی پیدا کرد و اگر این طرفداری شدت گیرد و به روحیه‌ی عمومی مردم جهان تبدیل شود، آمریکا نخواهد توانست ابزار جنگی خود را بر ضد انقلاب استفاده کند. بنابراین اگر چه استکبار جهانی به قصد حذف انقلاب اسلامی جنگ هشت‌ساله را پی‌ریزی کرد، ولی در عمل، این توطئه علت تثبیت و گسترش انقلاب اسلامی در جهان گردید. در حالی که زندگی مدرن، مستضعفین عالم را به طمع ذلیلانه‌ای برای دستیابی به الگوی مصرفی مدرن انداخته بود، انقلاب اسلامی با استقامت خود در جنگ، این احساس را که می‌توان از این طمع فرار کرد را در دنیا ایجاد کرد و این مهم، علت تغییر وضعیت روانی مردم جهان بر ضد استکبار گردید.

جهانی‌شدن پیام عملی انقلاب که همانا روگردانی از دنیاپرستی و پذیرش دین خدا با مقاومت خونین است؛ از بزرگترین حوادثی است که در اثر درک وجدانی ملت ایران در عالم رخ داده و سهم تاثیر ایران را در تغییر جهت تعلق عمومی جهان افزایش داده است. بنابراین شکست رژیم بعثی عراق در جنگ به معنای تثبیت الگوی جدید اداره جامعه در جهان و شکست غرب در حذف عینی

این الگوی جدید بود^۱ این جنگ هراس ابرقدرت‌ها از برخورد نظامی با ایران را نتیجه داده است، زیرا آنها نگرانند این کار باعث تکثیر مدل ایران در منطقه شود.

۱ - «انقلاب اسلامی ایران یک حادثه تمام شدنی نیست، بلکه یک روزنه حرکت بیداری و یک راه روشن است و ما درصدد هستیم تا این تجربه را به صورت یک زندگی آباد و موفق و به دور از زندگی‌های معمولی در جهان ارائه کنیم و بنای پرشکوه اسلامی را در برابر دیدگان ملت‌ها قرار دادیم.

مقام معظم رهبری

۲/۲- پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر درک وجدانی و ایمانی مردم، عامل اصلی

فروپاشی امپراتوری کمونیسم

بشر قبل از انقلاب اسلامی، نیز مقابله‌های ناکارآمدی با ذلت ناشی از تمدن مدرن انجام داده است که ظهور بارز آن در طرفداری از کمونیسم توسط نیمی از دنیا^۱ بوده است. مبارزین با غرب پیش از انقلاب منجی خود را مارکس می‌دانستند، ولی با ظهور انقلاب اسلامی که مبتنی بر ایمان مردم بود امید جدیدی برای رهایی از این ستم مدرن ایجاد شد و این امر به فروپاشی امپراتوری شوروی در جهان انجامید.

در واقع بر اساس تئوری مارکس، تحریک به «غضب دنیایی» علیه «ذلت طمع مدرنیته» روش اداره‌ی حکومت‌های کمونیستی شده بود. اتحاد جماهیر شوروی با تحریک مردم به غضب دنیایی در برابر ذلت نظام سرمایه‌داری انقلاب کرده و از این راه انگیزه جدیدی را به پا کرده بود. با ظهور انقلاب اسلامی بر مبنای درک ایمانی و وجدانی مردم ایران، راه‌حل جدیدی برای رهایی انسان از ذلت نظام سرمایه‌داری مطرح شد و این امر، ابزار اقتدار شوروی را نابود کرد. باید گفت انقلاب اسلامی پرچم کمونیسم را در دنیا به پایین کشید و شوروی را در ضعف اقتصادی قرار داد. شوروی نیز تغییر در روش‌های اقتصادی را در برنامه‌ی خود گنجانده و به دنبال آن بود تا در عرض سه سال ۶۰ درصد از کارخانه‌های خود را به بخش خصوصی واگذار کند. زیرا ملت شوروی می‌دیدند پرچم دیگری در دنیا بلند شده که شعار مستضعفین را بسیار قوی‌تر از شعار کارگران مطرح کرده است.

اگر این نمونه‌ها جمع‌آوری شود، آثار جهانی که محصول درک وجدانی مردم است به خوبی روشن شده و تفسیر فرمایش بنیانگذار شرح صدر ایمانی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر صدور انقلاب در جنگ واضح می‌گردد.

^۱ . مارکس و انگلس بیانیه‌ی کمونیسم را چنین آغاز می‌کنند: «شبحی در اروپا درگذشت و گذار است؛ شیخ کمونیسم. تمام نیروهای اروپای کهن در اتحاد مقدس گرد آمده‌اند، تا این شبح را از اروپا برانند». (منظور از شیخ، کمونیسم است که بر نظام سرمایه‌داری سایه افکنده است).

۲/۳- کنترل ضد انقلاب در مسئله‌ی امنیت درونی کشور در اوایل انقلاب، ثمره‌ای

دیگر از کارآمدی درک وجدانی و ایمانی

از جمله آثار دیگر درک وجدانی و ایمانی ملت ایران که بسیار مهم نیز هست، کنترل مقوله امنیت در داخل کشور و مقابله با ضد انقلاب بود.

در اوایل انقلاب گروه‌هایی که قائل به مبارزه پارلمنتاریستی بودند و همچنین گروه‌هایی که به نبرد مسلحانه گرایش داشتند، فعالیت چشمگیری داشتند و به جمع‌آوری اسلحه مبادرت کردند. بنابراین در زمان جنگ، پشت جبهه‌ها را به وسیله‌ی ترور شخصیت‌های نظام یک سال به چالش کشیدند، ناامنی از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و بعد از آن، دفتر نخست‌وزیری و دادستانی هم مورد هجوم واقع شد. این هجوم‌ها تا خیابان‌ها گسترش یافت و رزمندگانی را که به مرخصی آمدند شامل می‌شد، اینها حوادثی بود که هر یک از آنها موجب سقوط یک نظام می‌شد.

در این میان، انقلاب به وسیله‌ی بسیج مردم و طرح ایده‌ی اطلاعات ۳۶ میلیونی، ضد انقلاب را در داخل کشور ریشه کن نمود و این در حالی بود که ضد انقلاب از حمایت‌های بین‌المللی و مقدرات داخلی قابل توجهی برخوردار بود و حتی قدرت کودتا در کشور را داشت. با این تدبیر شگفت‌انگیز کشور بعد از یک سال روی امنیت دید و نیروها بر جنگ و طراحي عملیات‌های مختلف، متمرکز شد.

۳. انقلاب فرهنگی، راه تئوریزه شدن درک حاکم بر ۱۵۰ سال حرکت اخیر جامعه

شیعه

علاوه بر اصل پدیده انقلاب، مسئله‌ی کنترل امنیت در داخل کشور، اداره‌ی هشت سال دفاع مقدس و بسیاری از حوادث دیگر از جمله عرصه‌های بی نظیر انتخابات، همگی بر اثر درک ایمانی و وجدانی ملت ایران به ثمر رسیده‌اند و لازم است که فعالیت‌های مطالعاتی بسیار عمیقی در تحلیل این مسائل ارائه گردد.

در واقع عظمت مدیریت حضرت امام راحل عظیم الشان و نیروهای انقلابی، آمریکا و مدیریت یکپارچه جهانی را مغلوب ضربات شدید انقلاب اسلامی کرده است اما در داخل تاکنون یک درک نظری و تئوریک از این حادثه‌های الهی ارائه نشده است. به عنوان مثال در دوران بعد از جنگ دوره‌ی مدیریت نظامی، بر مبنای دافوس طراحی شده و این امر تحلیلی مادی از چگونگی اداره این دفاع مقدس را نتیجه داده است در حالی که دفاع مقدس به وسیله‌ی معادلات دیگری اداره شده است. پیروزی‌های جنگ که در آن رزمندگان اسلام با پیچیده‌ترین سلاح‌های دشمن مواجه بودند، به وسیله‌ی معادلاتی برخاسته از ایمان به دست می‌آمد و دشمن در اخبار در این باره از تعبیری مانند "معادلات ناشناخته" استفاده می‌کرد. ولی این معادلات بعد از جنگ تبدیل به تخصص نشد و ما به ناچار، از سرفصل‌های دافوس در تحلیل مدیریت جنگی خویش استفاده کردیم. واضح است که مشکل اختصاص به جنگ ندارد زیرا درباره مسئله‌ی کنترل امنیتی ضد انقلاب در اوایل انقلاب یک دکترین امنیتی ارائه نشده است. همان‌طور که عرصه‌ی هنر هم آثار هنری دوران انقلاب و دفاع مقدس بر اساس زیبایی‌شناسی متناسب با آن شرایط ساخته شد ولی بعد از جنگ آن زیبایی‌شناسی بکار گرفته نشده است.

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین علت این آسیب، عدم توانایی در تبدیل درک وجدانی به درکی تئوریک است و فقدان نرم‌افزار در این زمینه، موجب شده است که فلسفه‌های مضاف مدرن در تحلیل و توصیف این پدیده‌ها مبنا قرار گیرند، تحلیل‌هایی مادی که توانایی تحلیل از وقایع نورانی و الهی و معجزه‌گون را ندارند.

همان‌طور که گفته شد انقلاب اسلامی برای ادامه راه خود و شدیدتر شدن در آن، باید بتواند درکی قابل تفاهم و تئوریک از فرآیند پیدایش و تغییرات و تکامل خود ارائه نماید که در آن «گذشته، حال و آینده» انقلاب تحلیل شود تا روشن گردد که با چه روندی به این مرحله از تکامل رسیده‌ایم، وضعیت امروز ما دچار چه آسیبی است و چه پیش‌بینی و چشم‌اندازی درباره آینده داریم.

به عبارت دیگر لازم است از یک مبنا و پایگاه مشترک، گذشته، حال و آینده تحلیل گردد و **خلاً امروز جامعه انقلابی ایران همین مقوله است**. تئوریزه شدن چگونگی به دست آمدن موفقیت‌های گذشته، علت استمرار و بقای نظام ولایت اجتماعی خواهد شد. به عنوان مثال با پیشرفت‌های علمی در غرب و با استفاده از معادله‌های علمی در آزمایشگاه شیوه‌ای بدست آمد که باعث طولانی شدن زمان استفاده از شیر و پاستوریزه شدن آن گردید. در واقع برای بقای انقلاب و طولانی شدن حیات مبارک آن، آزمایشگاهی نیاز است که معادلات مرحله پدایش در آن تئوریزه شده و در استمرار حرکت آن به کار گرفته شود تا در قدم بعد «تکامل معادلات» نیز مورد بررسی علمی قرار گرفته و راهنمایی علمی شود.

باید گفت ضرورت تأسیس آزمایشگاه برای انقلاب که ما از آن به «انقلاب فرهنگی» تعبیر می‌کنیم، امری حیاتی و مسلم است.

اما در شرایط فعلی که هنوز ضرورت انقلاب فرهنگی و ارائه‌ی یک تئوریک از انقلاب به تفاهم نیروهای انقلاب نرسیده است؛ برای دفاع از انقلاب و عقبه تاریخی آن، صرفاً به بیان مواضع دستگاه ایمان در مقابل هجوم‌ها اکتفا می‌شود و مسائلی مانند واقعه کشف حجاب، کودتای ۲۸ مرداد، مشروطه و... نقل شده و از مواضع رهبران دینی در این باره تجلیل می‌گردد؛^۱ تجلیلی که جنس آن در همه سطوح نظام به همین شکل جریان دارد. البته نقل حوادث و تجلیل از مواضع حق‌طلبانه امری مطلوب است ولی ناگفته پیداست به هماهنگی کشور و بازگشت تصمیمات به دین در امر اداره با بیان مواضع و نقل حوادث و تجلیل از آن محقق نمی‌شود.

۱ - البته در دوران قبل از انقلاب و اوایل انقلاب جرأت دفاع از مواضع دستگاه ایمان در ۱۵۰ سال اخیر و جرأت دفاع از آیت الله شهید مدرس و شهید آیت الله فضل الله نوری و آیت الله کاشانی نبود. در مورد این بزرگواران به قدری شایعه و دروغ پردازی رواج داشت که انقلابیون هم جرأت دفاع نداشتند. به تدریج متناسب با حوادث و سالگردها، امام راحل عظیم الشان نام شیخ فضل الله نوری، مرحوم مدرس را مطرح کردند و از این بزرگواران تجلیل نمودند. به دنبال مواضع امام، جرأت نقل حوادث در بین متدینین ایجاد شد. به عبارت دیگر تا سال‌های اوایل انقلاب، وقایع تاریخی معاصر به نفع دستگاه کفر تحلیل می‌گردید و به بزرگان ما تا سالهای متمادی انگ خارجی بودن و وابستگی می‌زدند.

۳/۱- قاعده‌مند نبودن سیر استناد به دین در محصولات تولید شده (اقتصاد اسلامی،

مدیریت اسلامی و ... در دوران انقلاب

البته ممکن است در راستای رفع این خلأ به محصولاتی دینی که بعد از انقلاب برای پاسخگویی به مسئله‌ی اداره‌ی کشور بر مبنای دین تولید شده است، اشاره شود و مباحثی مانند اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی به عنوان شاهد این مطلب مطرح گردد. اما باید توجه داشت محصولاتی که تحت این عناوین تولید شده‌اند، مسیر قاعده‌مند و دارای حجیتی را طی ننموده‌اند. به عبارت دیگر پایگاه مشروعیت تصمیمات نظام در جامعه ما به ولی فقیه و پایگاه مشروعیت احکام به مراجع باز می‌گردد در حالی که هیچ کدام از این نهادها، مشروعیت محصولات موجود را امضاء نکرده‌اند و خود را در نزد متولیان امر به پذیرش نرسانده‌اند.

۳/۲. انقلاب فرهنگی (پاسخ‌گوئی به خلأ تئوریک انقلاب)، موضوع امتحان فعلی

جامعه شیعه

بنا بر آنچه گذشت، در حوزه‌ی معارف دینی استنباط‌های لازم برای استخراج معارف اجتماعی اسلام صورت نگرفته است و عدم تولید نرم‌افزارهای اجتماعی بر مبنای اسلام، زمینه‌ی پرورش جامعه اسلامی را بر اساس جهت‌گیری‌های کفار فراهم می‌آورد.

البته ممکن است نگاه ما به این خلأ، به عنوان یک بحث تئوریک صرف تلقی شود اما مهم آن است که اگر یک خلأ عمومی مورد عنایت حضرت حق جلت عظمته قرار گیرد؛ موضوع امتحان جامعه‌ی اسلامی خواهد شد و به شب قدر و وجود مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اتصال پیدا می‌کند. در واقع اگر امری، موضوع امتحان است محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) قرار گرفت، هدایت و ضلالت و بهشت و جهنم و تکلیف به آن باز می‌گردد و طبیعتاً پیرامون آن شبهات فراوانی ایجاد می‌شود.

در سال‌های ۴۲ تا ۵۷ نیز که موضوع ضرورت تأسیس حکومت اسلامی مطرح شده بود، شبهاتی در مقابل این موضوع مطرح شده بود؛ همان‌طور که این شبهات در زمان شیخ شهید به

جایی رسید که منجر به ریختن خون یک فقیه بزرگ در مقابل چشمان مردم و هیاهوی شادی و پایکوبی آنها شد. پس در هر مرحله از مراحل تکامل جامعه شیعه شبهاتی مطرح بوده است و این روند تا امروز هم ادامه دارد. در دوران حضرت امام خمینی(ره)، اصل حکومت در عصر غیبت به وسیله‌ی روایت و حدیث زیر سؤال می‌رفت و اعلام می‌شد که همه‌ی حکومت‌ها در دوران غیبت، حکومت جور و باطل است و حتی همه هویت حضرت امام(ره) زیر سؤال برده می‌شد. با پیروزی انقلاب و ملاحظه آثار آن، کارآمدی انقلاب به صورت وجدانی به پذیرش رسید و تا به حال هم باعث شده وجدان عمومی مردم جهان متوجه دین و معنویت شود و آمریکا و مدیریت واحد جهانی علیرغم به کارگیری حیل‌های فراوان و ریاضت‌های فکری نتوانسته این پدیده را کنترل کند. بنابراین همواره در هر مرحله و در راه تحقق موضوع تکلیف جامعه، شبهاتی مطرح خواهد بود که پاسخ‌های مستدل به آن، باعث هماهنگی شیعه و نیل زودتر به بلوغ امت مرحومه خواهد شد.

۳/۳. استنصارهای فکری مکرر حضرت امام و مقام معظم رهبری در موضوع اداره‌ی

دینی جامعه، دلیلی واضح بر فقدان درک تئوریک از حکومت اسلامی

توجه به حوادث انقلاب و بیانات رهبران آن از دلایل توجه به خلأ نرم‌افزاری انقلاب اسلامی است. به عنوان مثال هنگامی که مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران به تبیین تئوری ولایت فقیه بر اساس نظریات امام خمینی(ره) در نجف مشغول بودند، امام اعلام نمودند نظریات ایشان در نجف تکامل یافته و به ولایت مطلقه‌ی فقیه قائل هستند و در ادامه‌ی این تحلیل تاریخی از ائمه‌ی جمعه و حوزه‌های علمیه خواستند تا این نظریه را تبیین نمایند. به عبارت دیگر امام ضمن نقد نظریات رئیس جمهور وقت، ضرورت تبیین تئوری ولایت مطلقه‌ی فقیه را مطرح کردند.

بعد از حضرت امام، مقام معظم رهبری نیز در مورد مسائل مختلف از جمله مدل توسعه، از حوزه‌های علمیه راه‌حل‌های دینی طلب کرده‌اند^۱ و طرح این ضرورت‌ها از سوی متولیان نظام نشان‌دهنده صحت مدعای ماست.

فصل دوم: چگونگی تئوریزه شدن انقلاب اسلامی

۱. بررسی عناوین عام تئوریزه شدن انقلاب اسلامی (فلسفه‌ی تکوین، فلسفه تاریخ و

فلسفه علوم اجتماعی، عام‌ترین سرفصل‌های تئوریزه کردن انقلاب)

به نظر ما عام‌ترین سرفصل‌های اعتقادات حکومتی که به وسیله‌ی آن می‌توان درک وجدانی از انقلاب و حکومت و اقامه‌ی کلمه‌ی حق را به درکی تئوریک تبدیل نمود، سه عنوان «فلسفه‌ی تکوین، فلسفه‌ی تاریخ و فلسفه‌ی علوم اجتماعی» است که بر اساس آنها انقلاب اسلامی در سه سطح تئوریزه می‌شود.^۲

۱/۱. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی تکوین، سطح اول تئوریزه کردن انقلاب

۱/۱/۱. تعریف فلسفه تکوین به اشتداد دائم التزاید نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

در حضور فاعلیت منفی

در واقع دستیابی به درکی تئوریک و جامع از موضوع در مرحله اول انقلاب وابسته به ارائهی تبیینی روشن از فلسفه تکوین و «چرایی، چیسیتی و چگونگی» خلقت عالم است.

۱ - فرهنگستان علوم اسلامی در کتاب تشکل بسیج دانشجوی و طلبه استنصارهای فکری حضرت امام را به عنوان خاکیزهای قابل فتح فرهنگی در یک مجموعه گردآوری کرده است.

۲ - در فلسفه نظام ولایت برای شناسایی هر موضوع باید حد اولیه «ولایت، تولی و تصرف» سه بار در هم ضرب شود ۳*۳ می‌شود ۹ و ۳*۹ می‌شود ۲۷ و برای تعریف هر شیء، باید ۲۷ وصف آن شیء بررسی شود. در اینجا نیز با ضرب این سه مفهوم در هم، ۲۷ سرفصل اعتقادی بدست می‌آید که در مراحل بالاتر تا ۱۹ هزار سرفصل هم می‌رسد. بنابراین اصول ۵ گانه اعتقادی، ابتکار شیخ صدوق و متناسب با نیازهای گذشته بوده است.

ابتدا باید دانست که غرض از خلقت همه موجودات، اشتداد محور عالم و تسبیح، تحمید، تکبیر، و تهلیل اوست اشتداد محور یعنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به لسان همه‌ی مخلوقات خداوند متعال را بخواند. هدف خلقت، اشتداد محور عالم خلقت است و از آنجا که عالم خلقت برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام خلق شده است. - و نه برای دیگران - اشتداد محور عالم یعنی پیامبر اعظم خداوند را به لسان همه مخلوقات و به وحدت و کثرت بیشتری بخواند.

بر این مبنا در این میان، انسان و جن از لحاظ قدرتِ فاعلیت، متفاوت از سایر مخلوقات خلق شده‌اند؛ یعنی فاعلیت انسان و جن هم قابلیت مثبت و هم قابلیت منفی دارد و آنها می‌توانند بین حق و باطل یکی را انتخاب کنند. بنابراین انسان و جن به دو دسته‌ی مؤمن و کافر تقسیم می‌گردند ولی فرشتگان، حیوانات، کوه، دشت و ستاره‌ها و سایر مخلوقات چنین قابلیتی ندارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که انسان و جن برای ایفای نقش در تکامل فوق تکامل و اشتداد فوق اشتداد خلق شده‌اند؛ همان‌طور که خداوند متعال به وجود مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قوایی مثل چشم، گوش، قلب و اختیار و... عطا نموده است و ایشان با این نعمت‌ها خدا را می‌خواند و لذت و انبساط پیدا می‌کند. در این مقیاس از اشتداد باید افزایش وحدت و کثرت نعمت‌ها را ملاحظه کرد در حالی که همه‌ی این نعمت‌ها به صورت ایجابی می‌باشند. اما مفهوم اشتداد در فضائی غیر از فضای ایجابی نیز قابلیت فرض است؛ یعنی می‌توان علاوه بر فرض انبساط در فضای ایجابی، انبساط را در فضای درد و رنج نیز تصویر نمود. در واقع عقلاً می‌توان فرض کرد که به وجود مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم حمله شود و در این فضای درد و رنج، از توجه به خدا یک سنخ از نعمت‌های دیگر به محور عطاء شود که اشتداد حاصل از آن، موضوعاً قابل مقایسه با فضای ایجابی نیست. به تعبیر دیگر انبساط در فضای ایجابی، «اشتداد» و انبساط در فضای منفی، و با حضور فاعلیت‌های منفی «اشتداد فوق اشتداد» است و به طور خلاصه علت خلق فاعلیت منفی، اشتداد فوق اشتداد است. بر این مبنا عهد مأخوذ از انسان و جن در عوالم قبل از دنیا، مربوط به

ایفای نقش در اشتداد فوق اشتداد محور عالم خلقت است. این عهد به همه‌ی موجودات عرضه شد و همه از پذیرش آن سرباز زدند اما انسان و جن با عجله آن را اختیار نمودند زیرا این امر برای فاعل مادون نیز باعث ابتهاج فوق ابتهاج است و انسان در این نوع عبادت، از ملائکه نیز مقرب‌تر می‌شود. شهادت در راه خدا بر این مبنا؛ به معنای عبادت در فضای درد و رنج است از آنجا که باعث انحلال ظرفیت فاعل مادون در فاعل، ما فوق و علت عبادت او در مقایس بالاتر خواهد شد.

پس غرض اصلی در خلقت عالم و فاعلیت منفی، اشتداد فوق اشتداد محور است ولی در مرحله‌ی دوم و به صورت فرعی، اشتداد و ابتهاج برای انسان نیز قابل فرض است و در مرحله سوم و به صورت تبعی اشتداد برای بقیه مخلوقات قابل تصویر است. در این فضا، انسان از اراده خویش دست بر می‌دارد و در فرآیند اشتداد معصومین علیهم السلام منحل می‌شود و از اعوان و انصار آنان می‌گردد و در این انحلال است که مقیاس انبساط فاعل‌های تصرفی تغییر می‌یابد. در فضای حضور فاعلیت‌های منفی است که صلوات دائمی کثیره و سرمدی محقق می‌شود؛ صلواتی که برای هیچ کس قابل تصور نیست. انسان نیز می‌تواند در این فرآیند ایفای نقش کند. در واقع غرض از خلقت ما خدمت‌گزاری به آستان مقدس معصومین علیهم السلام است و بقیه مخلوقات اعم از حیوانات، نباتات و جمادات هم برای ما و هم برای معصومین علیهم السلام خلق شده‌اند. به عنوان مثال هنگام سخن گفتن به هوا نیاز است تا صوت انتقال یابد؛ پس وجود فاعل‌های تبعی (حیوانات، نباتات و جمادات) در مسیر تکامل لازم است. در مسیر تکامل هم فاعل محوری (معصومین علیهم السلام) و هم فاعل تصرفی (انسان، جن، ملائکه) لازم است و هم به فاعل‌های تبعی (حیوانات، نباتات و جمادات و...) نیاز است.

بنابراین آنچه در بعضی مباحث مبنی بر لقاء الهی و منحل شدن در ذات و فنای فی الله مطرح می‌شود و همچنین بحث‌هایی دال بر اینکه «پیامبر برای هدایت ما خلق شده است»، غیر قبال پذیرش است زیرا این ما هستیم که برای معصومین علیهم السلام و منحل شدن در وجود مبارک آنها خلق شده‌ایم. البته این مطلب در روزگار گذشته از اسرار محسوب می‌شده است و امروز قرار

است این معارف، جریان اجتماعی یابند. ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز در گرو تحقق این مهم است و تا در این مقیاس، نسبت به حضرت معرفت حصولی ایجاد نشود، ورود به مرحله‌ی ظهور بی‌معنا است از آنجا که تا خدمت‌گذاری به اعتقاد اجتماعی تبدیل نشود. ظهور و ویژگی‌های آن واقع نمی‌شود.

۱/۱/۲. توجه به هدف خلقت در تعریف آرمانهای انقلاب ثمره بحث از فلسفه تکوین

در تئوریزه کردن انقلاب

بنابر بحث‌های مطرح در فلسفه‌ی تکوین، انقلاب اسلامی نمی‌تواند اهداف و آرمان‌های خود را بی‌تفاوت به فلسفه‌ی خلقت تبیین نماید. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی که در دستگاه ایمان موضوعیت یافته است، ابزاری برای توسعه‌ی خداپرستی و اشتداد محور عالم می‌باشد و با توجه به اشتداد و ایفای نقش انسان‌ها در این مسیر است که می‌توان گستردگی و عمق آرمان‌های انقلاب اسلامی را تبیین نمود.

۱/۲. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی تاریخ، سطح دوم تئوریزه کردن انقلاب

بحث دیگری، که برای تئوریزه کردن انقلاب نیاز به پرداختن به آن است مباحث فلسفه‌ی تاریخ است که در آن سیر رشد و تکامل حیات از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت بررسی شود.^۱ در واقع با توجه به سیر تکاملی تاریخ است که می‌توان ویژگی هر دوره تاریخی را مشخص نمود و به تبع آن، وظایف افراد و حکومت‌ها را تبیین کرد.

۱ - البته در این کتاب به فلسفه تاریخ و سرفصل‌های اصلی زندگی بشر در طول تاریخ اشاره‌ی اجمالی خواهد شد و مطالب تکمیلی در این باره در کتاب فلسفه‌ی تاریخ قابل پیگیری است.

۱/۲/۱. تقسیم مراحل تاریخی از حضرت آدم علیه السلام تا بعثت نبی اکرم صلی الله

علیه و آله وسلم و از بعثت تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و از

ظهور تا قیامت؛ در فلسفه تاریخ الهی

سرفصل اول تاریخ، از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ سرفصل دوم، از بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و سرفصل سوم تاریخ، از ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا روز قیامت می باشد و در هر سرفصل سه دستگاه «کفر، نفاق و ایمان» حضور دارند که بر مبنای شاخصه‌ی اصلی هر دوره دائماً با یکدیگر درگیر هستند.

خصوصیت سرفصل اول تاریخ، موضوعیت یافتن آیات، ابتلائات و امتحانات حسّی، خصوصیت سرفصل دوم تاریخ موضوعیت یافتن آیات، ابتلائات و امتحانات عقلی و خصوصیت سرفصل سوم تاریخ موضوعیت یافتن آیات، ابتلائات و امتحانات شهودی می باشد. به تناسب سرفصل اول تاریخ، پرچمداران توحید در این دوره علوم خود را از طریق وحی و ملائکه و به صورت غیر مستقیم دریافت می کنند ولی در دوره‌ی دوم تاریخ که مرحله‌ای سخت تر و پیچیده تر محسوب می شود - در این دوره به امتها اختیار و قوه‌ی عقل اعطا می شود - مجرای جریان علم ربوبی از نبوت به امامت و ولایت تبدیل می شود و البته این تبدیل نوعی تکامل محسوب می شود. در این دوره علم برای معصومین علیه السلام بدون واسطه ملائکه پیدا می شود و مبارزه در این سرفصل به اجتماعی شدن معرفت به مقام و جایگاه معصومین علیهم السلام منجر می شود و با اعطاء عقل و اختیار به امتها، آنها به معرفت سرپرستان خود نائل می شوند. البته معرفت به محوریت معصومین علیهم السلام در کتب انبیاء گذشته ذکر شده است ولی ابلاغ آن، امتحان انبیاء گذشته نبوده و فقط خواص امتهای گذشته به آن علم داشته اند. ولی در دوره‌ی دوم بشر به بلوغی می رسد که خبر امامت و شأن آنها برای زیارت شدن به امتها ابلاغ می شود و در دوره‌ی ظهور، امامت این بزرگواران جریان اجتماعی می یابد. بنابراین در سرفصل سوم تاریخ، «امامت» تحقق اجتماعی می یابد و ظرفیت بشریت به حدی

می‌رسد که امامت تبدیل به حکومت جهانی می‌شود. در حالی که حق حکومت برای امیر المومنین علیه السلام در غدیر خم ابلاغ شد و در همان روز بود که رسالت مشروط به ولایت شد. البته آخرین مرحله بلوغ نبوت و تبدیل آن به امامت در شخص خود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم متجلی گردید و سپس به امامان بعدی منتقل گردید.

نکته‌ی دیگری که در بحث فلسفه تاریخ باید به آن توجه کرد، آن است که بیان خصوصیت و شاخصه‌ی سرفصل‌های تاریخ به این معنا نیست که در دوره‌ی اول هیچ امر شهودی و عقلانی مطرح نبوده است و یا در دوره‌ی دوم. امور حسی و شهودی مشاهده نمی‌شود و همچنین در دوره‌ی سوم، امور عقلی و حسی وجود ندارد. بلکه مقصود آن است که در هر کدام از دوره‌های تاریخ، مردم در روابط اجتماعی به امور حسی، عقلی یا شهودی امتحان می‌شده‌اند و در هر دوره، موضوعات امتحان از این خصوصیات برخوردار بوده‌اند. بنابراین در دوره‌ی اول، کیفیت پرورش انبیاء الهی به شکل خاصی بوده است پس در دوره‌ی اول، اولیای الهی موظف بوده‌اند از ابزار حسی برای هدایت مردم استفاده نمایند. و یا در دوره‌ی دوم، حجت‌های عقلانی، ابزار هدایت روابط اجتماعی است و در دوره‌ی سوم، حجت‌های شهودی ابزار هدایت قرار می‌گیرند.

۱/۲/۲. تبیین جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی ثمره بحث از فلسفه تاریخ در تئوریزه

کردن انقلاب

غرض از این اشاره اجمالی به بحث فلسفه‌ی تاریخ این بود که جایگاه تاریخی پیدایش انقلاب که قصد تئوریزه کردن آن را داریم مشخص شود. با توجه به تقسیمات سرفصل‌های اصلی تاریخ، انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی عظیم الشان در دوره‌ی دوم تاریخ وقوع یافته است و در این عصر، امتحانات، ابتلائات و آیات عقلانی هستند که موضوعیت دارند. همان‌طور که گفته شد در دوره‌های مختلف تاریخ، سه دستگاه ایمان و الحاد و التقاط دچار درگیری دائمی با هم بر اساس موضوع امتحان آن دوره هستند. در دوره دوم نیز با امداد الهی به دستگاه کفر (کلاً نمد هولاء هولاء)، کفار با

کنار گذاشتن منطق صوری و فرهنگ تحریف شده کلیسا به عقلانیت جدیدی دست یافتند که پایه گذار تمدن جدید و پدیده رسانس شد. این عقلانیت جدید که در شکل منطقی برای تصرف در عینیت و افزایش وحدت و کثرت لذت از دنیا پدیدار شده بود، به دلیل پوشش همه جانبه خود توانست تمام روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را تحت سیطره خود در آورد و انقلاب در واقع، اعطاء خداوند متعال به دستگاه ایمان بود تا در مقابل سلطه عقلانی همه جانبه کفر تلاش جدیدی را در استضائه عقلانیت غیر معصوم به نقل در عرصه روابط حکومتی و جهانی آغاز کند تا حيله جدید ابلیس ار که در شکل رنسانس و مدرنیته متجلی شده، افشا کند.

۱/۳. تئوریزه کردن انقلاب بر اساس فلسفه‌ی علوم اجتماعی ، سطح سوم تئوریزه

کردن انقلاب

سومین سرفصلی که با توجه به آن می توان به درک تئوریک از انقلاب دست یافت، مباحث مربوط به فلسفه‌ی علوم اجتماعی است.

۱/۳/۱. تبیین مدیریت های مولویت، مشارکت و حادثه سازی در فلسفه علوم اجتماعی

در فلسفه‌ی علوم اجتماعی مباحث فراوانی مطرح است که به علت محدودیت های این نوشته، تنها به مباحث مربوط به تحول مدیریت ها و سطوح مدیریت اکتفا می شود؛ زیرا تحولات اجتماعی همیشه به دنبال تحولات مدیریت اوج گرفته است. هدف فلسفه علوم اجتماعی در اسلام نیز، توسعه اختیار است و این امر وابستگی کاملی به ایجاد تحول در مدیریت اجتماعی دارد. بررسی سرفصل - های تحول در مدیریت جامعه و ویژگی های آنها با تبیین سطوح مدیریت ، وضوح بیشتری خواهد یافت.

در عرصه مدیریت اجتماعی، سه سطح از مدیریت قابل فرض است.

۱- مدیریت مولویت یا اذا امر مولی بعبد

۲- مدیریت مشارکتی

۳- مدیریت حادثه‌سازی

۱/۳/۱/۱. تعریف مدیریت مولویت به فرمانبری مطلق عبد از مولا بدون به کارگیری

تخصص در تفاهم و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی

در مدیریت مولویت و در عرصه‌ی روابط اجتماعی برخاسته از آن، این مولا و عبد هستند که در جریان اوامر نقش ایفاء می‌کنند اما رابطه‌ی مولا با عبد به صورت تخصصی نمی‌باشد. مثال روشن این مدیریت، رابطه‌ی والدین با کودک زیرا کودک، قدرت فهم بسیاری از امور را ندارد. در این سنین، فعالیت‌های ارتباطی پدر و مادر برای انتقال امر و نهی به فرزند است و والدین قصد ندارند در فرزند خود علم ایجاد کنند زیرا اساساً قابلیت فهم در کودک وجود ندارد.

نکته‌ی دیگر اینکه، مدیریت مولویت را می‌توان در سه نظام «کفر، نفاق و ایمان» بررسی نمود. مدیریت مولویت در دستگاه نفاق و کفر به غرض تأمین منافع این دو دستگاه اعمال می‌شود اما در دستگاه ایمان، «حب مبنای» مدیریت مولویت قرار می‌گیرد. در واقع در مدیریت مولوی، اراده‌های مادون به کلی سلب می‌شود اما این اتفاق در دستگاه ایمان به دلیل عدم توانایی مادون در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است و با فرآیند مولویت، مادون به سمتی هدایت می‌شود که در نهایت مومنین به ظرفیت مشارکت در توسعه‌ی دستگاه الهی نائل شوند؛ اما کفار به مولویت می‌پردازند تا مانعی در راه چپاول انسانها در مقابلشان پدید نیاید. به طور خلاصه در مدیریت مولویت دستگاه کفر و نفاق، «ترس» عامل جریان تصمیم‌گیری است ولی در دستگاه ایمان محبت است که مبنای جریان تصمیم‌گیری می‌شود. به همین علت است که در مدیریت مولوی در دستگاه نفاق و کفر بعد از مدتی، اراده‌های دارای ظرفیت در اثر مظالم حکام فشرده می‌شوند و در نهایت به قیام‌های کوچک و بزرگ اجتماعی تبدیل می‌شوند.

۱/۳/۱/۲. تعریف مدیریت مشارکت به فرمانپذیری اراده‌های مادون بر اساس ادبیات

و علم و تخصص و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی

در مدیریتی مشارکتی اما، نه تنها دیگر از مولا و عبد خبری نیست بلکه در آن، اراده‌ی مافوق از طریق یک تخصص با اراده مادون ارتباط برقرار می‌کند. در واقع در مدیریت مشارکتی سعی بر آن است که اراده‌های مادون در اراده‌های مافوق ضرب شوند و به این وسیله حیطة‌ی ولایت و ظرفیت ولایت ما فوق افزایش یابد و هنگامی که اراده‌های سطوح مختلف در ایجاد و اجرای یک تصمیم مشارکت نمایند، مفهوم تقسیم کار و تشکیل سازمان و تخصص موضوعیت می‌یابد. به تعبیر دیگر در مدیریت مشارکتی بر خلاف مدیریت مولوی، سیستم و سازمان و تخصص جایگزین «مولا» می‌شود و از آنجا که در مورد یک تصمیم، سطوح مختلف اراده‌ها به کار گرفته می‌شود و آنها نیز در مورد این تصمیم از طریق یک تخصص - به تفاهم رسیده‌اند؛ ظرفیت همه در ایجاد و جریان یک تصمیم لحاظ می‌شود و به صورت طبیعی تصرفات اجتماعی گسترده‌تری اتفاق می‌افتد. این در حالی است که در مدیریت مولویت، تنها ظرفیت یک یا چند فرد در تصمیمات اجتماعی موضوعیت دارد. به عنوان مثال در مدیریت مشارکتی مدیر عامل، هیئت امناء، هیئت مدیره بر اساس یک اساس نامه برای اداره‌ی یک مجموعه تعیین می‌شوند و مدیر عامل نمی‌تواند در این سازمان به شیوه مدیریت مولوی عمل کند؛ بلکه لازم است در چارچوب اساسنامه، مصوبات هیئت مدیره عمل نماید و حتی دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها را بر آن اساس تنظیم نماید. پس مدیریت مدیر از اساس عالم مشروطه است و نه مطلق اراده‌های مادون در این نوع از مدیریت، می‌توانند به بیان نظرات و انتقادات خود پردازند و تخلفات را مطرح کنند و همگی مشارکت می‌کنند تا اساس نامه و مصوبات هیئات مدیره و آئین‌نامه‌های اجرایی تحقق یابد که این تلاش و همکاری در سیستم بر محور یک تفاهم علمی و تخصصی صورت می‌گیرد. نکته‌ی دیگر اینکه مدیریت مشارکتی در هر سه نظام کفر، نفاق، ایمان وجود دارد. این نوع مدیریت در دستگاه ایمان برای گسترش عدالت تحقق می‌یابد ولی در دستگاه کفر و نفاق، توسعه‌ی مشارکت به توسعه‌ی ظلم و الحاد منجر می‌شود.

۱/۳/۱/۳. تعریف مدیریت حادثه سازی به انقطاع و سجده اراده های مادون به موضوع

حادثه و امکان تحقق این نوع از مدیریت در جوامع ایمانی، الحادی و التقاطی

سطح سوم مدیریت، مدیریت حادثه‌سازی است. در مدیریت حادثه‌سازی گرچه مشارکت اراده‌ها در تحقق یک تصمیم وجود دارد اما متغیر اصلی آن، «سجده» و ایجاد انقطاع در اراده‌ها نسبت به موضوع حادثه است. به عبارت دیگر در این سطح از مدیریت اراده‌های مادون کلمه «بابی انت و امی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی» را نسبت به موضوع حادثه و مدیر ایجاد کننده‌ی آن به کار می‌برند و با تمام وجود در اراده‌ی مافوق منحل می‌شوند. موضوع انقطاع در این سطح از مدیریت، حادثه‌ای است که مدیر آن را ایجاد می‌نماید. در واقع اراده‌ی مافوق حادثه می‌سازد و ابعاد این حادثه تا اندازه‌ای معجب و جذاب است که اراده‌های مادون حاضر می‌شوند در دستگاه مدیر حادثه‌ساز بجنگد و خون و جان خود را فدا کنند. در این مدیریت، مکتب و دین - و نه مولا و عبد یا سازمان و تخصص - موضوعیت می‌یابد و لازمه آن، یا آیین خداپرستی و یا آیین دنیاپرستی است و به تبع مکتب و آیین مدیریت حادثه‌ساز، آن دین در همه‌ی عرصه‌های زندگی حضور می‌یابد و بر خلاف دوران گذشته. موضوع مدیریت و حکومت محدود به چند مسئله مانند امنیت و مالیات و نمی‌شود. پس باید گفت که در مدیریت حادثه‌سازی اگر همه روابط زندگی بشر موضوع برنامه ریزی قرار نگیرد، مدیریت ناقصی انجام شده و عرضه‌هایی به رقیب واگذار شده است. یک نقص برای او محسوب می‌شود همچنین در مدیریت حادثه‌سازی، سیستم هم به تناسب نیاز وحدت و کثرت موضوعات نظام تغییر می‌یابد؛ به خلاف مدیریت مشارکتی که تغییر در سیستم در حدی جزئی است. به عنوان مثال در مدیریت حادثه‌سازی امروز، اتحادیه اروپا به عنوان ابزاری برای اداره این قاره به شمار می‌رود در حالی که در گذشته چنین امری موضوعیت نداشته است. امروز مجلس قانون‌گذاری اتحادیه‌ی اروپا برای یک قاره قانون وضع می‌کند؛ یعنی سیستم با توجه به هدف، دائماً در حال تغییر و تحول است و این تحولات به صورت «خرد» قابل ملاحظه نیست بلکه در مدیریت حادثه‌سازی و با نگاه به سیستم بر اساس یک بررسی «توسعه‌نگر» است. امروز در اثر این مدیریت همه چیز تحت تأثیر قرار گرفته است و به عنوان مثال مسئله‌ی قومیت، مسئله‌ی جغرافیا، و فرهنگ

بومی و... همگی به عوامل تبعی تبدیل شده‌اند. امروز دسته‌بندی‌های جدیدی بر اثر روابط ایجاد شده در مدیریت حادثه‌سازی در جهان ایجاد شده است و روابط بر محور «تکنولوژی»، «سرمایه» و «علم» تنظیم می‌شوند؛ دیگر جنگ‌ها بر سر قومیت‌ها اتفاق نمی‌افتد بلکه حتی سرمایه‌داران دو کشور متخاصم در کشورهای یکدیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند و به اتفاق کشور متقابل به تولید کالا می‌پردازند. در شرایط امروز جهان، جغرافیای سرمایه‌داری در جهان حاکم است و بانک‌ها و گردش اعتبارات مشخص می‌کند که جنگ و صلح‌ها و قدرت سیاسی جهانی چگونه و به دست چه کسی باشد. شورای امنیت نیز «شورای امنیت سرمایه‌داران» است. شرکت‌هایی مثل بوئینگ، فیات و دیگر شرکت‌های چند ملیتی بر خلاف ظاهر بر همه‌ی دنیا حکومت دارند و حیات اجتماعی آنها به توسعه‌ی ارتباطات، مخابرات و... وابسته است و اگر روزی مواد اولیه آنها مانند سوخت تأمین نشود، دنیا فلج می‌شود و حساسیت فوق‌العاده خاورمیانه برای استکبار نیز به همین دلیل است. از نظر سیاسی هم اکثر شورش‌ها، قیام‌ها و کودتاها به ضعف حکومت‌ها در اداره‌ی زندگی مدرن باز می‌گردد و سایر عوامل، عواملی فرعی محسوب می‌شوند. در واقع باید گفت در دنیای امروز بر اثر مدیریت حادثه‌سازی دستگاه کفر، انسان‌ها در سیستم مدرن منحل شده‌اند و همه وجوه و ابعاد آنها در راه این اهداف مصرف می‌شود و سرعت دوری از فطرت و دستگاه ایمان، بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از گذشته است و این پیچیدگی و غلظت که سابقه نداشته است، محصول اجتماعی و جهانی شدن مدیریت حادثه‌سازی دستگاه کفر است. اصل مدیریت حادثه‌سازی در طول تاریخ برای سه دستگاه ایمان، کفر و نفاق مطرح بوده است اما در زمان ما مدیریت دستگاه کفر به سطح حادثه‌سازی جهانی و اجتماعی شده است این مدیریت با تولید تکنولوژی تحقق یافته است و به عنوان مثال در عرصه‌ی ارتباطات ابزار خود را از تلفن‌های همدلی و تلفن‌های معمولی به تلفن‌های دیجیتال و تلفن‌های همراه و ماهواره‌ای تکامل بخشیده است. و یا در عرصه مدیریت و محاسبات با تولید رایانه مقیاس مدیریت و محاسبه را تغییر داده است. تغییرات ایجاد شده در عرصه‌های مختلف تا جائی پیش رفته است که شرکت‌ها برای بدست آوردن این سیستم‌های مدرن افرادی را بورس

می‌نمایند؛ یعنی عمرهائی را خریداری می‌کنند که پس از طی مدارج علمی با تمام وجود برای آنها فعالیت کنند و در این فرآیند حتی به آنها فرصت تأمل داده نمی‌شود. البته عدم وجود فرصتی برای تأمل نه به شیوه مدیریت مولوی بلکه بوسیله خلاقیت و نوآوری دائمی و تحت تاثیر قرار دادن جهان با ارائه محصولات جدید است و این روند، شرایطی به وجود آورده که مردم دنیا با اراده و پول خود به سوی این محصولات می‌روند. دولت‌ها هم با پول مردم، نخبگان را بورس می‌کنند تا بتوانند سیستم‌های جدید را ایجاد کنند در این میان، بازار رقابت برای رسیدن به آرمان‌ها و وضعیت مطلوب تصویر شده توسط مدیریت حادثه‌ساز به اندازه‌ای رونق می‌یابد که اگر در صورت ضعف یک کشور و عقب ماندن از صحنه رقابت، حسّ تحقیر بر آن حاکم می‌گردد. همین مسئله در سطح کشورها هم جریان دارد و بر این مبناست که کشورها را به سه دسته «توسعه‌یافته»، «در حال توسعه» و «عقب مانده» تقسیم می‌نمایند. در مدیریت حادثه‌سازی دستگاه کفر، کار به جایی رسیده است که مردم با مشاهده مظاهر تمدن، خود را عقب مانده دانسته و فرزندان خود را تشویق می‌کنند تا در راستای پیشرفت تحصیل نمایند و این امر تبدیل به یک فرهنگ شده و فرهنگ سجده بر تمدن مدرنیته تبدیل یک اصل در زندگی انسانها شده است. به عنوان مثال در بازی‌های المپیک و افتتاحیه‌های آن با استفاده از تکنولوژی در برنامه‌ها همه را می‌خکوب می‌نمایند، نوع مستضعفین عالم با مشاهده‌ی این صحنه‌ها از رسانه مبهوت می‌شوند و سرمایه‌داران بلیط این مراسم‌ها را با چند برابر قیمت از بازار آزاد تهیه می‌نمایند و در استادیوم حاضر می‌شوند. با حادثه‌سازی‌های مدرنیته ۷ میلیارد انسان با پول خود به سمت غرب می‌روند و عاشقانه برای آن کار می‌کنند و هیچ احساس خطری هم به آنها دست نمی‌دهد و اسم این کار را تمدن، پیشرفت و توسعه می‌گذارند. مردم بر بت‌های مدرن سجده می‌کنند و زندگی خود را در جهت رفاه مدرن «عاشقانه» سازماندهی می‌نمایند. در دنیای امروز جوایز اسکار، جایزه‌ی نوبل و جوایز المپیک بت‌های بزرگ محسوب می‌شوند همچنان که هزاران بت در موضوعات مختلف این تمدن وجود دارد. پس در مدیریت حادثه‌سازی، فرآیند به نحوی تنظیم می‌شود که همه مراحل کار توسط اراده‌های مادون به صورت

ارادی و بلکه عاشقانه طی شود. به خلاف مدیریت مشارکتی که در آن برای تحقق فرآیند مدیریتی لازم است دوره‌های آموزش برای نیروها برگزار شود؛ در مدیریت حادثه‌سازی خود شخص به سجده می‌افتد و هر چه را لازم دارد آموزش می‌بیند و مثال هزینه می‌کند تا به نقطه مطلوب در شرایط جدید دست یابد. در مدیریت حادثه‌سازی چنان فضای تحقیر و تجلیل اجتماعی در مسیر دستیابی به موضوعات تولید شده مدیر حادثه‌ساز ایجاد می‌شود که اساساً گمانه‌های جامعه در مسیر خلاف آن ایجاد نمی‌شود. به عنوان مثال کسی تأمل نمی‌کند که ممکن است مقوله توسعه معایبی داشته باشد؛ یا هیچ‌گاه تأملات اجتماعی در مضرات تکنولوژی راه‌اندازی نمی‌شود.

البته در شرایط فعلی و به لطف حادثه‌سازی‌های دستگاه ایمان و وقوع انقلاب اسلامی و گسترش جریان بیداری اسلامی تا حدودی برای بشریت، قدرت تمیز ایجاد شده است و امید ایجاد یک الگوی جدید زندگی در سایه‌ی معنویت در دل مستضعفین عالم ریشه دوانیده است. در فضای فعلی جمعیت‌های فراوانی به ایجاد یک تمدن جدید در سایه معنویت به عنوان یک احتمال جدید فکر می‌کنند و تلاش‌های اجتماعی در این مسیر در مرحله‌ی پیدایش است. در شرایط به قدرت رسیدن شیعه، تأملاتی در علوم و سؤال‌هایی پیرامون جهت‌داری علوم شکل گرفته است.

۲. تبیین تحولات مدرنیته و انقلاب اسلامی بر اساس فلسفه علوم اجتماعی

۲/۱. تبیین مراحل پیدایش مدرنیته بر اساس فلسفه علوم اجتماعی (بخش مدیریت)

تمدن مدرنیته که غلیظ‌ترین انحراف بشریت محسوب می‌شود، در دوران رنسانس و با انقراض حکومت لوئی‌ها در فرانسه (مدیریت مولویت) به صورت اجتماعی پی‌ریزی شد ابتدائی‌ترین ایده‌های مشارکت اجتماعی در غرب در این دوران مطرح شد. البته چون در دوران رنسانس، حذف مدیریت مولویت با حذف کلیسا همراه بود، زمینه‌های توجه به مبدأ هستی - ولو به شکل تحریف شده - از جامعه پرچیده شد و مشارکت در دنیای غرب با اعراض از دین آغاز شد و دنیاپرستی و تلاش برای دستیابی به هواهای نفسانی موضوع مشارکت قرار گرفت. یعنی گرچه در مدیریت مشارکتی دستگاه کفر، ارده‌ها بیش از مدیریت مولویت در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دخالت داده می‌شوند و

روی هم رفته ظرفیت اجتماعی بالائی برای تصرفات اجتماعی ایجاد می‌شود؛ ولی به علت اینکه جهت‌گیری الهی در جامعه موضوع قرار نمی‌گیرد. این ظرفیت در مسیر دنیاپرستی به کار گرفته می‌شود و سرعت توسعه کفر را ارتقاء می‌بخشد. به هر حال به تدریج و با سختی‌های فراوان و ریخته شدن خون‌های زیادی، مدیریت مشارکتِ دستگاه کفر (دموکراسی) در مغرب زمین تثبیت شد و مشارکت اجتماعی برای دنیاپرستی به تدریج نیازمندی‌های جدیدی را در دنیای اندیشه مطرح کرد و زمینه‌ی تحول فکری در غرب آماده گردید؛ تحولی فکری که به علت حذف کلیسا و مطرح نبودن جهت‌گیری الهی در آن جامعه مبنایی حسی بر آن حاکم بود. جاذبه‌ی مشارکت اجتماعی در مسیر جهت‌گیری جامعه به تدریج نگاه‌های مادی و حسی را در مغرب زمین شکل داد و در صحنه عمل، روند تحولات با تحوّل در علوم پایه خصوصاً علم فیزیک آغاز شد.

۲/۱/۱. هجوم همه جانبه به همه شئون زندگی انسان‌ها از پایگاه توسعه مادی

بنابراین بر اساس الگوی توسعه غربی، همه رفتارهای بشر از تولد و بلکه قبل از آن؛ فکر، غذا، نحوه‌ی زندگی، نحوه‌ی ازدواج و گزینش، همسر و ... همه و همه تحت تأثیر دستگاه کفر قرار می‌گیرد. در این دستگاه همه مراحل کودکی، تحصیلی و پرورشی افراد، تحت تأثیر مستقیم نظام سرمایه‌داری است. تأثیرات نظام سرمایه‌داری بر بخش‌های مختلف زندگی را می‌توان به تفکیک بررسی نمود. در نگاه کلی به این نظام واضح می‌شود که سازمان ملل مرکز نظام‌دهی جهانی است که بر اساس ماده پرستی اداره می‌شود و این سازمان و عضو اصلی آن، آمریکا، به دنبال هماهنگ نمودن همه شئون بشر در راستای ماده‌پرستی است که این، چیزی جز هجوم همه جانبه به فرهنگ ملت‌ها نیست. اما همان‌طور که گذشت این هجوم از تحوّل مدیریت آغاز شد و به تحوّل در اندیشه و علم رسید و تحوّل در نحوه زندگی را نتیجه داد.

۲/۲. تبیین مراحل پیدایش انقلاب اسلامی بر اساس فلسفه علوم اجتماعی (بخش

مدیریت)

بعد از حصول بخشی از کارآمدی‌های فعلی در تمدن مدرن و توسعه‌ی حرص و دنیاپرستی در مغرب زمین، بقیه‌ی نقاطها نیز مورد توجه استعمارگران مدرن قرار گرفت. و فصل جدیدی از تاریخ جهان که امروز از آن به دوران استعمار تعبیر می‌کنیم آغاز شد. البته استعمار ملت‌ها با شعار آبادی کشورهای آنان آغاز گردید ولی در نهایت به بردگی ملت‌ها انجامید که این روند طبیعتاً به منطقه ثروتمند خاورمیانه سرایت کرد و دامنه هجوم تا دنیای اسلام هم گسترده شد. تجاوزات تمدن مدرن در آغاز، امپراطوری عثمانی را در دنیای اسلام و حکومت مقتدر صفویه را در ایران در مقابل خود می‌دید ولی با فروپاشی امپراطوری عثمانی به علت ترجیح دنیاپرستی مدرن از سوی حکام این امپراطوری و تضعیف و فروپاشی صفویه در ایران و روی کار آمدن حکومت غرب زده قاجاریه زمینه‌ی دست‌درازی به دنیای اسلام برای تمدن مدرن مهیا گردید. با برنامه‌ریزی‌هایی که تمدن مدرن برای تسلط بر جوامع اسلامی انجام داد و با توجه به اینکه دیگر هیچ مانعی بر سر راه این سلطه نبود، به تدریج هسته‌های اولیه تفکر رفع سلطه کفر از جامعه‌ی اسلامی در میان علمای شیعه شکل گرفت.^۱ اینکه به طور دقیق تصمیم‌های اجتماعی علمای شیعه در مقابل هجوم کفار از چه

۱ - نکته قابل توجهی که در این بحث معمولاً مورد سؤال است؛ آن است که چرا علماء با هجوم دستگاه کفر مدرن به جامعه‌ی اسلامی به فکر استضائه به وحی برای استنباط اجتماعیات اسلام افتادند؛ به عبارت دیگر اگر هجوم مدرنیته در ۱۵۰ سال اخیر نبود، تفکرات اجتماعی اسلام هم استنباط نمی‌شد و کماکان حوزه‌ی معرفت دینی به مسائل فردی منحصر می‌گردید. در پاسخ به این سؤال باید گفت که اساس مکانیزم رشد غیر معصومین این است که از سوی دو دستگاه کفر و نفاق مورد هجوم و فشار واقع شوند. به عبارت دیگر تا نیاز جدید در دستگاه تفقه مطرح نشود، زمینه‌ی استضائه به وحی در دستگاه ایمان فراهم نمی‌گردد و این احساس نیاز بیشتر به وحی در سایه هجوم کفر و نفاق به دستگاه ایمان حاصل می‌شود. ابتدا از سوی خداوند به دستگاه کفر و نفاق امداد صورت می‌گیرد و مؤمنین به زندگی آلوده به کفر و نفاق مبتلا می‌شوند؛ البته در ابتدا هم این ابتلاء به مذاق بعضی خوش می‌آید ولی با تبعیت از فقهاء زمینه‌های پالایش این آلودگی‌ها از جامعه آماده می‌شود و در نهایت به حذف ایده‌های الحادی و التقاطی منجر می‌شود. به عبارت سوم توفیق مدرنیته در تسلط بر جامعه‌ی اسلامی اساساً و موفقیت دستگاه کفر در طراحی تمدنی با این سطح از غلظت و پیچیدگی، زمینه‌ی اجتماعی توجه در مؤمنین برای استضائه به وحی در سطح انقلاب اسلامی است که انقلاب هم در نهایت خود همان طور که پرچمدار آن آیت الله خامنه‌ای مطرح کرده است به دنبال طراحی و ساخت تمدن اسلامی است.

زمانی آغاز شده نیز به پژوهشی گسترده و دقیق نیازمند است، ولی بنابر آنچه مشهور است تصمیم تاریخی و بدیع میرزای شیرازی در مقابله با سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی انگلیس بر جامعه ایران در موضوع تنباکو نقطه عطفی در حضور اجتماعی فقهاء محسوب می‌شود و این بزرگوار مردم را به تحریم تنباکو دعوت کرد و اراده‌های آنها را رفع این معضل اجتماعی بسیج نمود. لذا این حادثه‌ی بزرگ اجتماعی در دستگاه ایمان را می‌توان پیدایش اولین ایده‌های مدیریت مشارکتی در دستگاه ایمان دانست. بسیج کردن اراده‌های سطوح مختلف جامعه در حوادث بعدی دنیای اسلام و همچنین هجوم‌های پیچیده‌تر دنیای مدرن بر جامعه اسلامی به تدریج ایده‌های متکامل‌تری را در میان فقهاء در موضوع مدیریت جامعه مطرح کرد که بررسی تفصیلی چگونگی پیدایش این ایده‌ها موضوع این پژوهش نمی‌باشد. ایده‌هایی همچون ایده‌ی "مشروطه مشروعه" که توسط شیخ شهید مطرح شد و یا فعالیت‌های تکاملی شهید آیت الله مدرس و آیت الله کاشانی همگی در راستای ایجاد مشارکت اجتماعی بر مبنای دین طراحی شدند و باعث مشارکت دینی بیشتر مردم در تحولات اجتماعی شدند. به عبارت دیگر به تدریج زمینه‌ها و شرایط توسط فقهاء به شکلی پیش رفت که اراده‌های مؤمنین در سیر تحولات اجتماعی سازماندهی می‌شد. سازماندهی فکری و تبلیغاتی انگلیس برای تخریب تئوری مشروطه‌ی مشروعه در افکار عمومی، حمایت ویژه و مستمر مردم از شهید آیت الله مدرس و قیام مردمی ۳۰ تیر به رهبری مرحوم آیت الله کاشانی، همگی جلوه‌هایی از تحول تدریجی مدیریت در دستگاه ایمان از مدیریت مولویت دینی به مدیریت مشارکت دینی می‌باشند. دستگاه ایمان در سیر تکاملی مبارزه خود با سلطه تمدن مدرن در دوران انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل عظیم الشان، به تئوری مترقی ولایت مطلقه فقیه دست یافت که در سایه این تئوری، به کارگیری و مشارکت اراده‌های مردمی در دستگاه ایمان برای توسعه خداپرستی و اقامه کلمه توحید به حد اعلا رسیده است.

۲/۲/۱. تغییر مدیریت در دستگاه ایمان از مدیریت مولویت الهی به مدیریت مشارکت

الهی؛ معنای انقلاب اسلامی

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی به معنای ارتقای ظرفیت در دستگاه ایمان از مدیریت مولویت بر مبنای حب به مدیریتی مشارکتی بر مبنای حب می‌باشد^۱ و چنانچه خواهیم گفت ارتقاء مدیریت دستگاه ایمان به مدیریت حادثه‌سازی بر مبنای حب ضروری است.

پیروزی اصل انقلاب، پیروزی در جنگ پیروزی بر ضد انقلاب با تئوری اطلاعات ۳۶ میلیونی، حضور در عرصه‌های مختلف انتخابات و سازندگی و... جلوه‌های روشنی از حضور اراده‌های مردمی و مشارکت آنها در توسعه خداپرستی می‌باشند. بنابراین بعد از حکومت‌های محدودی که انبیای سلف داشتند و حکومت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام تا به امروز، دستگاه ایمان به حکومت دسترسی نداشته است. البته این مطلب به آن معنا نیست که مبارزه با کفر تعطیل بوده است بلکه ائمه معصومین علیهم السلام به طور دائمی مشغول اقامه توحید و مبارزه با کفر بوده‌اند اما توفیق دستیابی به «حکومت» برای دستگاه ایمان حاصل نگردیده است. البته ممکن است کسانی حکومت‌های تشکیل شده در مازندران یا آل بویه و دولت صفوی را از مصادیق حکومت دستگاه ایمان بدانند؛ اما باید توجه داشت گرچه تشیع در این دولت‌ها رواج داشته و خصوصاً در دولت صفوی زمینه برای گسترش معارف حقه و فعالیت‌های علمی و تبلیغی علماء آماده‌تر بوده است؛ لکن منظور از حکومت دستگاه ایمان حکومتی است که دارای حجیت باشد. یعنی همان طور که در میان شیعه مشهور است، حجیت در زمان حضور معصومین علیهم السلام به ایشان و در زمان غیبت به فقهاء عظیم‌الشان باز می‌گردد. بنابراین بعد از حکومت امام حسن علیه السلام تا دوران انقلاب اسلامی، حکومتی ایمانی تشکیل نشده است. حتی به نظر می‌رسد در ۱۵۰ سال اخیر هم، زمینه‌های درک حکومتی در فقهای شیعه به تدریج ایجاد

۱ - مقام معظم رهبری از مدیریت مشارکت در دستگاه ایمان به مردم‌سالاری دینی تعبیر نموده‌اند.

شده است و درک از حکومت در دوران ما تنها به حضرت امام راحل عظیم‌الشان اعطاء شده است و فقهای دیگر قائل به تشکیل حکومت در دوران غیبت نبوده‌اند.

ناگفته نماند که در حکومت‌های پیامبر عظیم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، تولی و اطاعت مردم به حکومت در بستر روابط قبیلگی شکل یافته است و مردم از طریق رئیس قبیله به معصوم علیه السلام تولی داشته‌اند. پس مدیریت این حضرات بر جامعه خود، حکومتی مولوی بر مبنای حب بوده است از آنجا که ظرفیت تاریخی در آن زمان بیش از این نبوده است. اما در شرایط فعلی ظرفیت اجتماعی و بلوغ اجتماعی به حدی رسیده است که مردم می‌توانند به نحو تخصصی در امور حکومت مشارکت نمایند و بر این مبنای، انقلاب اسلامی به معنای مشارکت مردم در اقامه‌ی کلمه‌ی حق می‌باشد و تدبیر امور در نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای مدیریت مشارکت در دستگاه ایمان تنظیم می‌شود. البته لازم به ذکر است که در زمان حکومت پیامبر عظیم صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت حضرت علی علیه السلام، این بزرگواران نیز از مدیریت حادثه‌سازی در موارد خاصی استفاده می‌نمودند. به عنوان مثال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم با انگشت مبارک خود شق القمر کردند و یا امیرالمؤمنین علیه السلام در انظار مردم با رئیس اجنه مؤمن که به صورت اژدهایی درآمده بود بر فراز منبر سخن گفتند؛ ولی معنای این حادثه‌های تاریخی آن نیست که روابط اجتماعی در آن زمان، بر مبنای مدیریت حادثه‌سازی اداره می‌شده است. پس در شرایط امروز و در اثر زحمات ائمه هدی علیهم السلام و پرچمداران توحید این بلوغ اجتماعی ایجاد شده است که مؤمنین در اقامه‌ی کلمه‌ی حق به نحو تخصصی مشارکت نمایند و در آینده نیز به سطوح مدیریت حادثه‌سازی در اقامه‌ی کلمه‌ی حق دست یابند.^۱

فصل سوم: موانع ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی

۱ - این بیان، نافی آن نیست که پیروزی انقلاب و بعضی حوادث آن، بر مبنای مدیریت حادثه‌سازی شکل گرفته زیرا بلوغ مومنین هنوز در سطح مدیریت مشارکتی باقی مانده است.

۱. ضرورت بررسی وضعیت فعلی جامعه اسلامی ایران و میزان درک عوام و خواص

مردم از این انقلاب

در فصل گذشته به صورت اجمالی و در سه سطح فلسفه تکوین، فلسفه‌ی تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی درکی تئوریک از انقلاب اسلامی ارائه گردید. اکنون در این فصل بر آنیم تا با بررسی وضعیت فعلی جامعه اسلامی ایران و میزان درک عوام و خواص مردم از این انقلاب و گرایش‌ها و نحله‌های فکری مؤثر در جامعه انقلابی ایران، به بیان موانع ارائه درک تئوریک از انقلاب بپردازیم و بر این اساس به تبیین راه‌حل پیشنهادی خود برای گذر از این مرحله و رسیدن به مرحله تکاملی انقلاب بپردازیم.

۲. ضرورت ارائه استدلال فرهنگی بر اسلامی بودن انقلاب ۱۳۵۷ در کنار درک وجدانی

مردم از اسلامیت نظام

قبل از این که به بررسی موانع ارائه درک تئوریک بپردازیم؛ لازم است به این سوال پاسخ دهیم که چرا ما معتقدیم انقلاب ایران، اسلامی می باشد؛ البته ناگفته پیداست که مردم ایران با توجه به درکی که از ایمان دینی خود دارند دینی بودن این انقلاب را می چشند لکن بحث در این است که چگونه می توان به دینی بودن انقلاب استدلال نمود. به عبارت دیگر خلأ یک توصیف فرهنگی نظام‌مند از مراحل پیدایش، تغییرات، تکامل نظام، در عرصه ادبیات دفاع از انقلاب محسوس می باشد اگرچه این خلأ تئوریک مانع موفقیت‌های نظام در عرصه‌های ملی و جهانی نشده است. با این حال و در شرایط درگیری نظام جمهوری اسلامی به هر حال ار کسی در عرصه این مقابله بهجت آور جهانی با کفر جهانی و نفاق، سوال کند که به چه دلیل حرکت انقلاب، اسلامی است؟ و اساساً ملاک قضاوت در مورد اسلامیت و عدم اسلامیت و دینی بودن حرکت‌های اجتماعی چیست؟ لازم است در مقام دیالوگ علمی پاسخی به این سوال داده شود.

۲/۱. تبیین معنای خلافت (دین) و معنای سلطنت اولین مقدمه ارائه استدلال فرهنگی

بر اسلامیت نظام

پاسخ به این سؤال به مقدماتی نیازمند است و اولین مقدمه، تبیین معنای خلافت (دین) و معنای سلطنت است.

۲/۲. بررسی تفاوت های مطرح در جامعه کارشناسی از مفهوم دین دومین مقدمه ارائه

استدلال فرهنگی بر اسلامیت نظام

دومین مقدمه تفاوت درک و قرائت در میان کارشناسان نسبت به دین می باشد. در واقع اگر معنای دین یا خلافت واضح شود و در گام دوم بتوان اختلاف درک از دین را در میان کارشناسان دینی جامعه سازماندهی نمود، قضاوت در مورد اسلامیت و دینی بودن نظام روشنی بیشتری می یابد و همچنین به تبع همراهی مؤمنین در راستای آرمان های آن رونق بیشتری می گیرد.

۲/۳. اتکاء به قدرت نامحدود در اداری امور به معنای خلافت یا خداپرستی (بررسی

مقدمه اول)

خلافت یا خداپرستی به معنای تسلیم شدن در برابر قدرت بی نهایت است. در دستگاه ایمان، انسان ها دعوت می شوند تا تسلیم اراده ای شوند که با بقیه ی اراده ها کاملاً متفاوت است؛ اراده ی خالق که نامحدود است و خزینه ی او تمام ناشدنی است. لذا اتکا به او در امور و جریان اراده او از مجرای اراده خلق، باعث گسترش آرامش در مخلوقات می شود. اگر در امور، به حول و قوه ی او که بی نهایت است تعلق واقع شود و خداوند به عنوان پناهگاه انسان قرار گیرد، اضطراب و هول که منشأ تجاوز است از میان می رود و انسان آرام، مجرای گسترش آرامش در میان مخلوقات می شود. این معنای خلافت، خداپرستی و توحید در عمل است. در این معنا از توحید، فرد موحد به وسیله ی اتکا به خالق از مخلوق بی نیاز شده است و به اموال، آبرو و سایر دارائی های دیگران احساس نیاز نمی کند. او هیچ گاه در این فکر نیست که دارائی هایش تمام می شود و به همین سبب، غرض او از ارتباط با دیگران این است که آنها را نیز در ظرفیت خود قرار دهد و با ارتباط هائی که برقرار می نماید، این جایگاه را متذکر می شود. در واقع خلیفه خداوند و انسان خداپرست مأموریت دارد تا با ارتباط بر مبنای اخلاق حمیده از اخلاق رذیله و گسترش آن توسط دستگاه

ابلیس جلوگیری نماید. بنابراین شخص متخلق به اخلاق حمیده به دعوت الی الله مشغول است و مبنای ولایت او نیز، ظلم و تجاوز و دروغ نیست و اساسا دستگاه ایمان عاری از این کثافات است. حتی تقیه نیز در این دستگاه، مهلت به دستگاه نفاق برای بازگشت به حق است، یعنی با اینکه مخالفت با علی علیه السلام و اولاد او باعث نجاست می‌شود، این حکم تا دوره‌ی غیبت به تأخیر افتاده و به مدارا توصیه شده است. پس خلافت و خداپرستی به معنای تصرف بر اساس توحید و برقراری ارتباط برای دعوت الی الله است.

۲/۴. اتکاء به قدرت محدود، معنای سلطنت و کفر (بررسی مقدمه اول)

در مقابل اتکاء به قدرت نامحدود که شرح اجمالی آن ارائه گردید، اتکاء به قدرت محدود قرار می‌گیرد. اگر در طراحی امور به قدرت مخلوق که محدود است تکیه شود، دغدغه و اضطراب انسان را فرا می‌گیرد؛ انسان مضطرب که افق محدود دارائی‌های خود را ملاحظه می‌کند، برای جلوگیری از ناتوانی خود، تجاوز و حمله به دارائی‌های دیگران را مبنای ارتباط قرار می‌دهد. کفر با جمع‌آوری قدرت‌های محدود و اضافه کردن آن‌ها به خود به دنبال دوام این دستگاه می‌باشد. در چنین حالتی کفر دارای قدرت محاسبه نیز نیست زیرا اگر توجه می‌کرد به این نتیجه می‌رسید که مفری از محدودیت با این روش‌ها ایجاد نمی‌شود و به همین دلیل است که: «صم بکم عمی فهم لا یعقلون» به مسیر خود ادامه می‌دهد. به عبارت دیگر سلطنت یا کفر به معنای قبضه کردن قدرت دیگران به نفع خود و به اسارت گرفتن دیگران تا حد سجده است.

۲/۵. تفاوت درک از شیوه گسترش خداپرستی و تحقق احکام اسلامی در جامعه، مانع

ارائه درک تئوریک از انقلاب (بررسی مقدمه دوم)

علاوه بر دقت در معنای خلافت و سلطنت و تطبیق آن بر حرکت‌های اجتماعی برای تشخیص دستگاه ایمان در جامعه لازم است به اختلاف درک از معنای خلافت در جامعه نیز توجه شود؛ زیرا جریان‌هایی در جامعه اسلامی وجود دارند که خداپرست هستند و علمای دین و اسلام را به معنای زندگی خود قرار داده‌اند ولی آن چنان که باید توان خود را در مسیر توسعه خداپرستی در عالم از

طریق انقلاب اسلامی قرار نمی‌دهند. به عبارت دیگر با اینکه این جریان‌های اجتماعی به صورت وجدانی و ایمانی الهی بودن انقلاب را درک می‌کنند و فعالیت‌های دینی خود را در فضای انقلاب اسلامی راحت‌تر از گذشته انجام می‌دهند؛ ولی به علت قرائت و درک خاصی که از خدا پرستی و خلافت و اسلام دارند یاری انقلاب اسلامی را موضوع اصلی کار خود قرار نمی‌دهند؛ بلکه گسترش خداپرستی و تحقق احکام اسلامی را به شیوه‌ی دیگری پیگیری می‌نمایند. لذا در بررسی شرایط اجتماعی جامعه‌ی ایران در مسیر ارائه درک تئوریک از انقلاب اسلامی یکی از اصیل‌ترین موضوعات مورد بررسی، وضعیت درک متدینین از دین و خداپرستی می‌باشد و از همین رو در این مرحله از بحث به بررسی فعالیت‌های دینی گرایش‌ها و نحله‌های فکری مختلف که در جامعه‌ی انقلابی ایران مؤثر هستند، پرداخته می‌شود.

۲/۶. دیدگاه «خردنگر»، دیدگاه «کلان نگر» و دیدگاه «توسعه نگر»؛ سه دیدگاه مطرح

در جامعه انقلابی ایران

به صورت کلی سه دیدگاه اصلی در حوزه فهم دینی در جامعه انقلابی ایران وجود دارد که در این نوشتار از آنها به دیدگاه «خردنگر»، دیدگاه «کلان نگر» و دیدگاه «توسعه نگر» تعبیر می‌شود.

۲/۶/۱. بررسی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه خرد نگر

الف: دیدگاه خرد نگر در «امور سیاسی جامعه»، گسترش و اقامه جلسات عزاداری گسترش جلسات مولید و اعیاد مذهبی را موضوع کار خود قرار می‌دهد و درک سیاسی دیدگاه خرد نگر - که دیدگاهی نظری می‌باشد - در این حد خلاصه می‌شود.

ب: دیدگاه خرد نگر در امور فرهنگی جامعه، تبلیغ احکام، اخلاق و اعتقادات را موضوع کار خود قرار داده است و این تبلیغ را از طریق منابر انجام می‌دهد. اساساً دیدگاه خردنگر دین را به مجموعه‌ای از احکام، اخلاقیات و اعتقادات تعریف می‌نماید.

ج: دیدگاه خرد نگر در امور اقتصادی جامعه، تشویق مردم به مسجد سازی و ساخت حسینیه و ساده‌زیستی در حد مستضعفین را موضوع کار خود قرار داده است. جمعی از روحانیون سنتی جامعه

ایران، مجموعه‌ای از فعالیت‌های فوق را انجام می‌دهند. فعالیت‌های مذهبی که در جامعه و در این سطوح انجام می‌شود روی هم رفته دیدگاه خرد نگر را تشکیل می‌دهد.

۲/۶/۲. بررسی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه کلان نگر

دیدگاه کلان نگر همه‌ی فعالیت‌های دیدگاه خرد نگر را انجام می‌دهد ولی علاوه بر این، قائل به مبارزه با ظلم به معنای مبارزه با حکومت‌های جائر نیز هست. البته در دیدگاه خرد نگر هم بحث مبارزه با ظلم مطرح است ولی این مهم در این نگاه، در حد جلوگیری از ظلم در خانواده یا در روابط اجتماعی خرد معنا می‌شود. در دیدگاه کلان نگر مبارزه با ظلم تا سطح مبارزه با حکومت‌ها و نظامات اجتماعی مطرح است و بنابراین، دیدگاه کلان نگر برای حضور در عرصه‌ی نظامات اجتماعی و حکومت‌ها در ۱۵۰ سال اخیر مکانیزم زیر را پیشنهاد کرده است:

الف: دیدگاه کلان‌نگر در امور سیاسی جامعه، حضور در مجلس قانون‌گذاری، ایجاد حزب و کنترل قوانین از طریق نظارت فقهاء را پیشنهاد می‌کند. به عنوان مثال در ۱۵۰ سال اخیر آیت الله مدرس در مجلس حضور یافت، آیت الله العظمی سید نور الدین حسینی الهاشمی حزب برادران را در فارس تأسیس نمود و آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری تئوری مشروطه مشروع را برای کنترل نظام اجتماعی دوران خود پیشنهاد نمود. به طور کلی مبارزات فقهاء در ۱۵۰ سال اخیر بر اساس نگاه کلان - که همان جلوگیری از ایجاد ظلم در نظامات اجتماعی و مبارزه با حکومت جائر است - صورت گرفته است.

ب: دیدگاه کلان‌نگر در امور فرهنگی جامعه فعالیت‌هایی از قبیل تأسیس مدرسه و مراکز آموزشی سازگار با دین چاپ مجلات و نشریه‌های دینی به صورت گسترده، استفاده از رسانه‌ها برای گسترش معارف، ارائه‌ی لایحه و طرح برای گسترش عدالت و... می‌باشد. در دوران معاصر ما بزرگوارانی همچون آیت الله بهشتی، آیت الله مفتاح، آیت الله مطهری، آیت الله مکارم شیرازی، حجت الاسلام راشد یزدی و... بر اساس دیدگاه کلان‌نگر در جامعه حضور یافته‌اند.

ج: دیدگاه کلان‌نگر در امور اقتصادی، با پاسخ‌گوئی به مسائل مستحدثه، گرفتن نمایندگی در بعضی از کارهای اقتصادی خرد و... در جامعه فعالیت می‌نماید و از این طریق برای مؤمنین فضای تنفسی ایجاد کرده است. در واقع بعد از ظهور مدرنیته و آغاز دوران استعمار و تجاوز ممالک اسلامی و گسترش مظالم از طریق ساختارهای اجتماعی مدرن در جامعه، مبارزه با این ساختارها و اصلاح آنها مورد توجه بخشی از مؤمنین قرار گرفت. از این رو، بعد از شروع درگیری با مظالم اجتماعی تمدن مدرن جمعی از مؤمنین اکتفاء به روش‌های دیدگاه خرد نگر را کافی ندانسته و در ذهن آنها لزوم اصلاح ساختارهای جامعه در موضوعیت یافت. پس مبارزه با ظلم از طریق حضور در ساختارها و نظامات اجتماعی، روح حاکم بر دیدگاه کلان نگر است.

۲/۶/۳. بررسی ویژگی‌های دیدگاه توسعه نگر

در دیدگاه توسعه نگر، ریشه مشکلات نظام اجتماعی به این موضوع باز می‌گردد که مبنای حول و قوه در برپائی آنها به خداوند باز نمی‌گردد. به عبارت دیگر در دیدگاه توسعه‌نگر اصلاح امور اجتماعی و مبارزه با مظالم اجتماعی تنها از طریق پی‌ریزی ساختارهای الهی ممکن می‌گردد و دیکتاتوری و حتی تئوری دموکراسی با اعمال اصلاحات نیز مورد قبول قرار نمی‌گیرد. به عوان مثال حضرت امام خمینی (ره) هیچ حکومتی را مشروع نمی‌دانستند مگر اینکه به حول و قوه الهی اتصال پیدا کند. ایشان با طرح تئوری مترقی ولایت فقیه و تأسیس حکومت اسلامی، مبارزه با ظلم را پیگیری نمودند. همان طور که گفته شد بحث مبارزه با ظلم در دیدگاه کلان‌نگر به شیوه اعمال تغییر در ساختارهای موجود صورت می‌گرفت اما مبارزه با ظلم در دیدگاه توسعه‌نگر با توجه به طراحی و ایجاد ساختارهای الهی مطرح گردیده است. در دیدگاه توسعه‌نگر غرض تشکیل حکومت، مبارزه با ظلم است؛ در این دیدگاه حق حکومت، حق ولایت و حق سرپرستی از آن خداوند متعال است و بندگان خداوند به نمایندگی و خلافت از او حکومت را برای دعوت الی الله به عهده می‌گیرند و این معنای حکومت در سطح توسعه است. در دیدگاه توسعه‌نگر مبنا و هدف مبارزه، توحید است و خداپرستی باقی نمی‌ماند مگر به تشکیل حکومت. حق حکومت در این دیدگاه برای اهل بیت علیهم

السلام و در زمان غیبت برای فقهاء است؛ زیرا سرچشمه صلاح و فساد به دست حکومت‌ها می‌باشد و اصلاح روبنا و ظواهر مشکلی را حل نمی‌کند. در واقع حکومت به مثابه‌ی خیمه‌ای انگاشته می‌شود که دینداری مردم در آن محفوظ می‌ماند و کسی نمی‌تواند به صورت فردی خداوند را در منزلت‌های پائین پرستش نماید در حالی که نظامات اجتماعی در تصرف کفر است. بنابراین در این قرائت از دین که امام راحل عظیم‌الشأن آن را پایه‌گذاری نمودند، جریان حول و قوه‌ی الهی در جامعه از طریق ولایت فقیه تحقق می‌یابد و مجرای جریان بندگی در جامعه «تحقق حکومت» می‌باشد و فقدان این مهم انسان‌ها را از ارتباط تکوینی و ارتباط تاریخی با دستگاه خداوند متعال باز می‌دارد. پس در سطح توسعه از نگاه ساختاری به جامعه پرهیز شده است و توجه مبنایی به نظام اجتماعی برای اصلاح آن، موضوع قرار می‌گیرد.

۲/۶/۳/۱. وجدانی بودن دیدگاه توسعه‌نگر در جامعه انقلابی ایران

امام خمینی - قدس سره القدوس - برای مبارزه با مظلّم اجتماعی، مکانیزم مبارزه را بر اساس توجه به مبنا در جریان حول و قوه در جامعه طراحی نمود و مانند انبیاء و به شیوه‌ی الهی، مردم را به صحنه‌ی مبارزه کشید و دشمنان هم تا به اکنون به علت اینکه نتوانسته‌اند دیدگاه توسعه‌نگر را درک نمایند، از کنترل انقلاب عاجز مانده‌اند. پس در جامعه ایران این سه قرائت از دین و خلافت وجود دارد که علاوه دنبال کردن خداپرستی در جهت‌گیری کلی دیدگاه خردنگر، اساساً در سطوح نظامات اجتماعی وارد مبارزه نمی‌شود و دیدگاه کلان نگر نیز با راه‌حل‌های مقطعی خود به دیدگاه توسعه‌نگر در مبارزه با ظلم و اقامه کلمه‌ی حق کمک می‌کند. کلان‌نگرها چون اسلامی بودن شیوه‌های اجتماعی و ساختارسازی الهی برای مبارزه را لازم نمی‌دانند، با امضای تئوری‌ها و تخصص‌های مدرن در برآیند کار، دست اسلام را از ساختار سازی الهی کوتاه می‌نمایند. به عبارت دیگر علی‌رغم نسبت خیر دیدگاه کلان نگر در وقتی عمیق معنای نگرش خاص این دیدگاه به ساختارها، نادیده گرفتن ساختار سازی الهی می‌باشد. به طور خلاصه باید گفت گرچه در جامعه‌ی

ایران، «دین» متغیر اصلی در حوادث اجتماعی است، لکن با توجه به قرائت‌های مختلف از دین، انقلاب اسلامی در حرکت خود دچار کندی می‌شود.

۲/۷. انقلاب فرهنگی، یگانه راه طراحی ساختارهای الهی در جامعه و حل اختلافات

فرهنگی نسبت به چگونگی اقامه خداپرستی (ارائه درک تئوریک از دیدگاه توسعه نگر)

انقلاب فرهنگی، یگانه راه طراحی ساختارهای الهی در جامعه و حل اختلافات فرهنگی دیدگاه‌های خودنگر، کلان‌نگر و توسعه‌نگر. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ که در جامعه‌ای ایران صورت گرفته است، در واقع انقلابی در جهت‌گیری و سیاست جامعه ایران بوده است. این انقلاب سیاسی که درک از آن ایمانی می‌باشد تأثیراتی هم در حوزه و فرهنگ و اقتصاد داشته است ولی این تغییرات به معنای انقلاب در فرهنگ و اقتصاد نمی‌باشد.^۱ پس هنگامی که مسئله انقلاب فرهنگی طرح می‌شود، به معنای نفی تأثیرات مثبت انقلاب سیاسی در عرصه فرهنگ نیست بلکه به معنای آن است که با این سطح از تحول در فرهنگ، نمی‌توان نظامات کلان اجتماعی را با جهت‌گیری اسلامی نظام هماهنگ نمود. همچنین اگر انقلاب فرهنگی صورت نپذیرد، نمی‌توان هماهنگی متدینین_ که دیدگاه‌های مختلفی نسبت به دین دارند_ را به اوج رساند.

۲/۷/۱. منطقی بودن تقدم انقلاب سیاسی بر انقلاب فرهنگی، بر اساس منطق نظام

ولایت

از سوی دیگر بر اساس منطق نظام ولایت، تقدم انقلاب سیاسی بر انقلاب فرهنگی امری منطقی محسوب می‌شود. ممکن است کسانی مدعی شوند. که تحول در فرهنگ جامعه ایران منجر به انقلاب سیاسی شده است؛ اما به نظر می‌رسد که تحول در تمایلات و جهت‌گیری یک جامعه، مقدم بر تحول در اندیشه‌ها و فرهنگ یک جامعه می‌باشد که برای روشن شدن آن باید به بحثی معرفت‌شناسانه پرداخت. بر اساس معرفت‌شناسی منطق صوری علیت مطلق بر مکانیزم فهم، حاکم است و در معرفت‌شناسی غرب، علل المعالیل نسبی بر مکانیزم پیدایش فهم حاکم است. در این

۱ - فیش مقام معظم رهبری.

میان فرهنگستان علوم اسلامی، هم تئوری علل و معالیل نسبی (منطق مجموعه‌نگری) و هم تئوری علیت مطلق (منطق صوری) را نقد کرده و در نهایت نیز قائل به حاکمیت اراده بر شناخت گردیده است. بنابراین تئوری، باید جهت‌گیری اختیار افراد معلوم گردد تا میزان و نوع فهم آن‌ها مشخص شود. اختیار نیز در اینجا به معنای قوه‌ای است که دستگاه خداوند و یا دستگاه ابلیس را انتخاب می‌کند؛ اگر کسی دستگاه خدا را انتخاب کرده باشد، وارد دنیای حقایق می‌گردد و برای او شناخت نورانی پیدا می‌شود و اگر دستگاه ابلیس را اختیار کرده باشد، دستگاه باطل را پذیرفته وارد دنیای ظلمت و تاریکی و جهل می‌شود. پس اختیار ابتدا در حساسیت‌ها جریان پیدا می‌کند و آنگاه این حساسیت‌ها در عرصه تطرق احتمالات و گزینش‌ها و پردازش‌ها حضور می‌یابند و در این صورت چه در فرد و چه در جامعه، ابتدا می‌بایست انقلاب سیاسی محقق گردد - نظام حساسیت‌ها تغییر یابد - و آنگاه به تبع آن، فکرها و تئوری‌ها و تحلیل‌ها شکل گیرند. البته این نظریه معرفت‌شناسی بحث‌ها و استدلال‌های عمیقی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است اما می‌توان به مویذاتی بر این مدعا اشاره کرد:

به عنوان مثال در تحلیل رنسانس روشن می‌شود که قیام مردم بر ضد رژیم‌های دیکتاتوری که با کلیسا متحد بودند، یک قیام علمی نبود، آنها قیام کردند چون آن نحوه مدیریت را نمی‌خواستند و حدود صد سال بعد از قیامشان به جنگ‌های داخلی مشغول و برای ثبات جنگیدند. و بعد از آن که ثباتی نسبی حاصل شد، فعالیت‌های فکری آغاز شد و پس از مدتها جستجوی علمی، مدیریت مشارکتی طراحی علمی شد.

مثال دیگری که می‌توان به عنوان مویذ تقدّم اختیار بر علم به آن اشاره کرد، تحولات سن بلوغ است. در این سن با توجه به اینکه سه قوه «اختیار»، «عقل» و «زاد و ولد» به انسان اعطاء می‌شود؛ دغدغه اصلی این سوال‌ها خواهد بود که: چه چیزی حق است و چه چیز باطل؟ چه راهی درست و چه راهی نادرست؟

اگر شخص در محیط مذهبی باشد، دغدغه او این می‌شود که: آیا نماز بخوانم یا نخوانم؟ این دغدغه مربوط به قوه‌ی اختیار است که به دنبال تعیین جهت است و در این راستاست که یا به خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشرف می‌شود و ولایت انسان با اعطای اختیار بدست حضرت می‌افتد و یا سرپرستی خود را به دست ابلیس می‌سپارد. این سرپرستی اگر محکم شد و به واسطه نماز و روزه و احکام استمرار یافت، نوجوانی ۱۳ ساله خواهد شد که در همان سن کم و بدون اینکه تئوری‌های مختلف جنگ و دکترین‌های متفاوت را آموزش دیده باشد؛ جبهه حق را انتخاب می‌کند و به شهادت می‌رسد. البته این مطلب تنها مختص به جبهه‌ی حق نیست و کفار نیز همین گونه‌اند.

پس با توجه به این مبنای معرفت‌شناسی قابل قبول نیست که گفته شود: «انقلاب ما، یک انقلاب زودرس بود و قبل از اینکه تئوری و فرهنگ متناسب خود را تولید کند، اتفاق افتاده است»، زیرا بر این مبنا، ابتدا باید انقلاب سیاسی و انقلاب در حساسیت جامعه محقق شود تا در لوای آن تولید فرهنگ متناسب (انقلاب فرهنگی) انجام گیرد.